

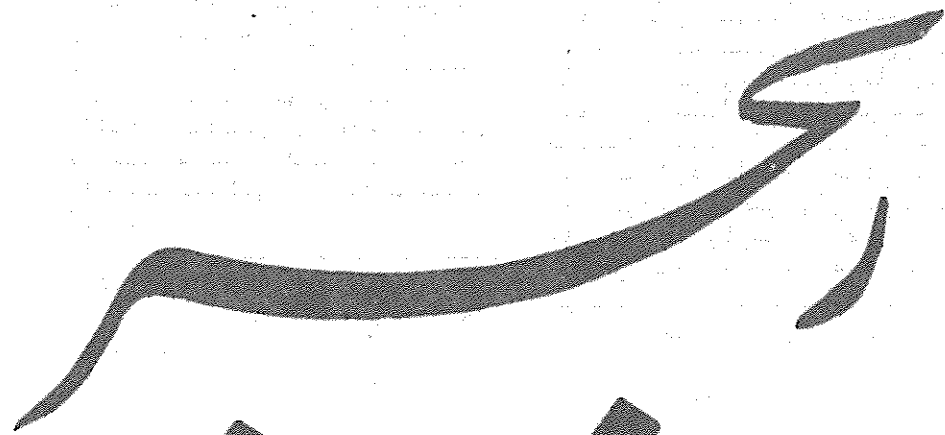
# یاد روزبه، قهرمان ملی گرامی باد

در سیدم ۲۱ اردیبهشت  
 خسرو روزبه بزرگمرد جنبش  
 کمونیستی ایران با آتش  
 گلوله های دژخیمان پهلوی جاودانه  
 گشت و نام بلندش برای همیشه در  
 قلب سرخ تاریخ بجای ماند.  
 خسرو روزبه در سال ۱۳۹۲ شمسی  
 در ملایر متولد گردید و تحصیلات  
 متوسطه را در شهرستان همدان  
 بنیایان رسانید. او با این فکر  
 که زندگی را وقف دفاع از مین  
 کند در مهرماه ۱۳۱۴ وارد تشکله  
 افسری گردید و دو سال بعد با درجه  
 ستوان دومی تویخانه مشغول کار  
 شد. روزبه بزودی به وجود فساد  
 عمیق در ارتش رضا خان پی برد و  
 بر علیه آن به مبارزه برخاست و به  
 دلیل این مبارزه بود که در تیر  
 ماه ۱۳۱۸ از طرف افسران فاسد  
 ما فوقش به آ هوا زنجیر گردید. اما  
 نقیه در صفحه دوم



سال اول

اردیبهشت ۱۳۵۸  
 هفته سوم



ارگان مرکزی سازمان انقلابی

تک شماره ۱۰ ریال

## خطر، فاشیسم نیست، امپریالیسم است

### درباره بحث

### "تئوری سه جهان"

امپریالیسم بطور کلی است.  
 این تئوری میگوید آمریکا  
 و روسیه، امروز بزرگترین  
 استعمارگران و ستمگران جهانند.  
 آنها دشمنان کلیه ملل و خلقهای  
 سراسر جهان بوده و مبارزه علیه  
 آنها دردستور کار میباید. از میان  
 این دو بر قدرت امپریالیستی،  
 امپریالیسم روس در سراسر دنیا  
 دست به تهاجم بخاطر زمینها و  
 راندن رقیب خود آمریکا زده و از هر  
 وسیله ای برای برتری یافتن بر  
 او استفاده میکند. او سرمنشأ  
 عمده جنگ سوم جهانی است و در  
 نتیجه در عین مبارزه علیه هر دو ابر  
 قدرت با پدیده مرکز قوا را بر روی  
 امپریالیسم در حال تهاجم و  
 خطرناکتر.

این تئوری در عین حال بر  
 اساس اصول تاکتیک طبقه کارگر  
 قرار دارد. طبقه کارگر باید علیه  
 دشمنان خود، جبهه واحد وسیعی را  
 تشکیل دهد. دشمنان خود را با

ایران، جدا از جهان نیست و  
 بالاچاره مبارزه جاری طبقاتی آن  
 هم نمی تواند بدون حرکت بزرگ  
 جهانی طبقه کارگر و دیگر طبقات  
 واقشار انقلابی علیه امپریالیسم  
 و مرتجعین جهان باشد. درست  
 بهمین خاطر، طبقات مختلف در  
 داخل کشور ما و جریانات سیاسی  
 وابسته به آنها، از موضع دیدگاه  
 خود و وضع جهانی را بررسی میکنند  
 و متحدین و مخالفین خود را مییابند.  
 تئوری سه جهان، که ما ثو -  
 تسه دون آنرا مطرح ساختیم،  
 چگونگی پیشبرد پیروزمند مبارزه  
 طبقه کارگر در سطح جهانی را در مرحله  
 تاریخی کنونی نشان میدهد. در  
 برابر این تئوری، رویزیونیستهای  
 شوروی قدم گرفته و به مخالفت  
 شدید با آن پرداخته اند. درست  
 بخاطر اغتشاشی که آنها بیا کرده اند،  
 بعضی گروه های دیگر نتوانسته اند  
 به درستی و اهمیت این تئوری  
 پی ببرند و امروزه در بین آنها

اوضاع ذهنی انقلاب نیز تطابق ندارد.  
 ستون اساسی جنبش انقلابی  
 آزادیخواه است. بیست و یک سال  
 میلیون نفر در انقلاب بزرگ سال  
 گذشته شرکت فعال کردند. اینها  
 که بودند؟ اکثرا زحمتکشان شهر  
 و روستا، روشنفکران طبقه متوسط  
 کسانی که شدت در زیر ستم و  
 خفقان دیکتاتوری فاشیستی شاه  
 قرار داشتند، کسانی که نشان  
 از خفقان به لب رسیده بودند.  
 چنین توده ای عظیم میلیونی پس  
 از گذراندن انقلابی آزادیخواهانه  
 هیچ گونه فاشیسم و دیکتاتوری را  
 نخواهد پذیرفت. هر گونه ارزیابی  
 دیگری کم بهادادن به خلق و  
 ارزیابی سیاسی نادرست از جنبش  
 انقلابی است. مگر آنکه مانند  
 امپریالیستها جنبش انقلابی سال  
 گذشته را یک جنبش "عقب گرا"  
 بدانیم. و چنین افکار و  
 ارزیابی هایی از آن خلق نیست  
 از آن امپریالیستهاست.  
 آیا رهبری جنبش اسلامی  
 فاشیست است؟ این یک تهمت  
 بزرگ به رهبری انقلابی و  
 آزادیخواه انقلاب اسلام بوده و

فاشیسم، آنان را از ایمن  
 پایه ای توده ای جدا و ضعیف تر  
 کرده و در معرض ضربات بیشتری  
 از طرف امپریالیسم قرار خواهد داد.  
 تاریخ نشان میدهد که  
 ریشه های فاشیسم در کشورهای  
 مستعمره و نیمه مستعمره راباید  
 در امپریالیسم و حاکمیت آن  
 جستجو کرد. استبداد سیاه  
 فاشیستی ابزاری در دست  
 امپریالیستهاست تا محیط  
 مناسبی را برای غارت کشورهای  
 تحت ستم فراهم آورد. دیکتاتوری  
 فاشیستی شاه جلوه ای "ایرانی"  
 حاکمیت و دیکتاتوری امپریالیسم  
 بویژه امپریالیسم آمریکا بود.  
 بخصوص آن جناحی از انحصارات  
 امپریالیستی که بخاطر رقابت  
 با امپریالیسم روس طرفدار  
 بکار بردن شیوه های فاشیستی  
 حکومت است. با سرنگونی رژیم  
 شاه و روی کار آمدن سرمایه داری  
 ملی، آنها در جریان یک حرکت  
 انقلابی توده ای، نفوذ ایمن  
 بخش از انحصارات امپریالیستی

امروزه، طرفداران  
 نظریه "خطر فاشیسم" (بعنوان  
 خطر عمده ای که انقلاب ما را  
 تهدید میکند) اینطور وانمود  
 میکنند که گویا اکثر آزادیهای  
 دمکراتیک خلق پایمال گشته،  
 اکثریت توده های شرکت کننده  
 در جنبش اسلامی بدنبال سال  
 "فاشیست ها" و برای کشتن و  
 سرکوب "دمکرات ها و کمونیست  
 ها" روانند، جامعه بسوی  
 "دیکتاتوری نعلین" می رود و ما  
 در لب پرتگاه اختناق دیگری، و  
 این بار از نوع "اسلامی" آن هستیم.  
 این نظریه با واقعیت تطابق ندارد.  
 فاشیسم، دیکتاتوری  
 آشکار و خونین ارتجاعی ترین  
 بخش سرمایه داران انحصاری در  
 یک کشور امپریالیستی است. در  
 کشوری عقب مانده و زیر ستم  
 امپریالیسم چون مین ما، که  
 طبقه مالکین ارضی فئودال از  
 هم پاشیده و ضعیف است،  
 سرمایه داری وابسته به بیگانه  
 بویژه بخش دولتی آن، ضربات  
 سختی خورده و امروزه در مجموع

سرما بیه داری وابسته به بیداری  
بویژه بخش دولتی آن، ضربات  
سختی خورده و امروزه در مجموع  
سیاست سرمایه ملی بر آن تسلط  
یافته است. سرمایه داران متوسط  
ملی، کسانی که به برکت یک  
جنبش بزرگ انقلابی آزادیخواهانه  
به قدرت رسیده اند، نه تنها  
موافق فاشیسم نیستند، بلکه  
بشدت با آن مخالف بوده و خواهان  
حرکت آزاد سرمایه، فعالیت  
بدون دخالت دولت و شکوفائی  
سرمایه های متوسط و کوچک اند.  
آنها برای ادامه و تحکیم حکومت  
خود، بویژه در شرایط کنونی،  
محتاج حمایت توده های وسیع  
خلق اند. هر گونه اعمال

انقلابی توده ای، نفوذی  
بخش از انحصارات امپریالیستی  
در ایران ضربات بس سختی  
خورده است. پایه اجتماعی این  
فاشیسم امپریالیستی در ایران،  
سرمایه داری دولتی وابسته بود  
که در نتیجه پیروزی انقلاب،  
ضربات مهلکی به آن وارد شده و  
امروز ما شاهد مهار کردن بیشتر  
آن از طرف سرمایه خصوصی و دولت  
ملی هستیم. البته سرمایه داری  
دولتی مقاومت می کند و خیال  
بازگشت هم دارد، حال از طریق  
کمک اربابان قدیم یا مساعدت  
امپریالیستهای روسی.  
نظریه "خطر فاشیسم" بلا

فاشیسم است. این یک نهم  
بزرگ به رهبری انقلابی و  
آزادیخواه انقلاب اسلامی بوده و  
محتاج توضیح بیشتری نیست  
روحانیت و اسلام مبارز سالهای  
سال علیه دیکتاتوری فاشیستی  
شاه مبارزه کرده است. دهها  
هزار عالم و طلبه اسلامی بلا  
توده های زحمتکش پیوند دارند و  
آزادیخواه و میهن پرستانند. این  
رهبری بهیچوجه دل خوشی از  
سرمایه داری بزرگ انهم بخش  
بورکراتیک آن ندارد.  
توده های خلق ما سابقه ی  
بیش از ۷۰ سال مبارزه علیه  
فاشیسم وابسته به بیگانگان را  
بقیه در صفحه دوم

بعضی نیروهای دیرینه است  
به درستی و اهمیت این تئوری  
پی ببرند و امروزه در بین آنها  
بحث دربارها این تئوری در جریان  
است.  
ما از این بحث استقبال  
میکنیم و در آینده بطور فعال در آن  
شرکت خواهیم کرد.  
اما این تئوری سه جهان  
چیست؟ و چرا رویزیونیستها شیدا  
با آن به مخالفت برخاسته اند؟  
تئوری سه جهان، یک نقشه  
استراتژیکی بخاطر جلوگیری از  
جنگ جهانی سوم، بخاطر درهم  
شکستن حرکت تهاجمی امپریالیسم  
روس و بلاخره در خدمت نابودی

مبارزه را در طبیعت از حربه یه  
دشمنان خود، جبهه واحد وسیعی را  
تشکیل دهد، دشمنان خود را کلاً  
منفرد سازد و با استفاده از شکاف  
میان آنها، یک بیک آنها را نابود  
سازد.  
تئوری سه جهان با تحلیل  
مشخص از اوضاع کنونی جهان  
میگوید طبقه کارگر با یدبا تمام  
نیروهای که میتوان متحد شد،  
متحد شود، (تمام نیروهای که به  
شکلی از شکل تحت ستم و آزار امپریالیسم  
آمریکا و روس هستند)، نیروهای  
را که نمیتوانند متحد کنند، موقتاً  
هم که شده بی طرف سازد.  
بقیه در صفحه پنجم

## خواسته های بحق خلق عرب

هیئت اعزامی خلق عرب ایران در  
پایان مذاکرات خود با مهندس  
بازرگان خواسته های خلق عرب  
را طی بیانیهای بشروح زیر  
اعلام نموده است:

### بسم الله الرحمن الرحيم

نخست وزیر محترم آقای مهندس  
مهدی بازرگان  
هیئت نمایندگان خلق عرب  
مسلمان ایران خواسته های را که  
همه طبقات خلق عرب در تظاهرات  
وراه پیمائی های عظیم خود در  
شهرها و روستاها آنها را تائید  
نموده به هیئت دولت تقدیم  
مینماید.

این خواسته ها مورد تائید  
حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد  
طاهر آل شبیر خاقانی نیز واقع  
شده و شامل حقوق مشروع خلق عرب  
ایران و حق داشتن خود مختاری در  
محدوده جمهوری اسلامی با حفظ  
تمامیت ارضی ایران میباشد. خلق  
ما تا کید مینماید که امور مربوط به  
ارتش در دفاع از مرزهای کشور،  
برنامه های اقتصادی دراز مدت،  
سیاست خارجی، پول و عقد قراردادهای  
بین المللی از وظایف و اختیارات  
حکومت مرکزی است. خلق ما هرگونه  
توطئه تجزیه طلبانه و جدائی  
خواهانه را در رستارایران

محکوم مینماید. همچنین  
امپریالیسم، صهیونیسم، نژاد-  
پرستی و ارتجاع را محکوم کرده، از  
سیاست عدم تعهد پشتیبانی،  
پیمانها و قراردادهای استعماری  
را که به استقلال ملی ایران زیان  
برسانند مردود میشمارد.

خلق ما منطقه ای از خوزستان  
را که نام تاریخی آن عربستان  
میباشد و از نظر جغرافیائی در بر  
گیرنده خلق ماست بعنوان منطقه  
خود مختار میشناسد. اساسی ترین  
خواسته های خلق عرب ایران  
بشرح زیر است:

- ۱- اعتراف به ملیت خلق عرب  
ایران و درج آن در قانون  
اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- تشکیل مجلس محلی در منطقه  
خود مختار که مسئولیت  
قانونگذاری محلی و نظارت بر  
اجرائقوانین را دارا باشد و مشارکت  
خلق عرب ایران در مجلس موسسان و  
مجلس شورا ایملی و نیز مشارکت  
در هیئت وزیران (دولت مرکزی)
- ۳- به نسبت جمعیت آن  
تشکیل دادگانه های عربی جهت  
حل مشکلات خلق عرب ایران  
مطابق با قوانین جمهوری  
اسلامی ایران.
- ۴- زبان عربی زبان رسمی منطقه  
بقیه در صفحه پنجم

نوشته ی زیرنامه ای است که  
یکی از افسران هم سنگر خسرو روزه  
قهرمان ملی، بمناسبت  
سالگرد شهادت او برای "رنجبر"  
نگاشته است:

"در سبیده دمی که به دستور  
افسرتیریا دگان حشمتیه میدان تیر  
را با چراغهای نیوری روشن  
میکردند، از رفت و آمد غیر عادی که  
در یادگان حکمفرما بود معلوم میشد  
که وضع فوق العاده ای در پیش  
است. آنها تیکه میدانستند و یا  
به و خامت اوضاع پی برده بودند  
بهم میگفتند که باید حادثه ای  
در پیش باشد و یا شاید حادثه ای  
بود، چونکه دژ خیمان میرفتند تا  
تدارک قتل یکی از بهترین، مبارزترین  
یا کترین و شجاعترین فرزندان فد  
استعمار روضا ستما را انسان از  
انسان را فراهم کنند. به دستور  
فرمانده یادگان وقت و افسرتیر  
سرتیپ بازنشسته و سرهنگ آن زمان  
( جاوید پیور) آماده باش داده  
شد. افسری بلندقامت را با صلابت  
فرماندهی شان وارد میدان کردند، در  
حالی که لحظاتی چند به پایان زندگی  
پرافتخارش باقی نمانده بود.  
پاسداران، خسرو روزه، این  
افتخار ارتش ایران را بسوی  
قتلگاه هدایت کردند. زمانی  
که خسرو قهرمان وارد میدان تیر

شدا ابتدا با سربازان جوخه اعدام  
خود به حوالی پرسی پرداخت. بلا  
نفوذ کلامی که داشت در زمان  
کوتاهی روحیه ما مورین قتل خود  
را دگرگون کرد و میرفت که تخم  
شورش و نافرمانی را در دل مجریان  
بلا راده قتل خود بکار د. افسرتیر  
وحشت زده دستور تسریع اجرای  
مراسم اعدام را صادر کرد و بدون  
رعایت رویه معموله، دستور آتش  
داد. بدین ترتیب چراغ عمر  
قهرمان خلق خا موش شد ولی هر قطره  
از خون پاک این شهید بخون خفته  
نهال آزادی و رهایی خلقهای  
ایران را برومند کرده و به ثمر  
رسانید.

خسرو در آخرین  
دفاعیه اش میگوید " بدون تردید  
این طوفانها فرو نخواهد نشست  
و حقایق عریان خواهند شد. ما  
ایران روزی را نیز خواهیم دید که  
آزادانه دربارها اینگونه مسائل  
بحث کنند و نظرات خود را ابراز  
آن روز چندان دور نیست.  
براستی نیز پیش بینی این  
را در مدت تاریخ مبارزات رها تکی  
بخش ملت ایران چه زود و چه شکوفان  
به تحقق پیوست و اکنون که غول  
استبداد و استعمار به همست والای  
خلقهای ایران به بند کشیده شده  
و ملت ایران از قید بندگی و اسارت

## در آخرین سپیده دم

زدگی رهایی یافته است به روان  
شهیدان به خون خفته ملت ایران  
درود بی پایان میفرستیم و  
شکوفائی زندگی خلق زحمتکش  
ایران را آرزو میکنیم.

خسرو روزه فردا انقلابی ای  
بود که با هر گونه اعمال و روش  
رفرمیستی مخالف بود. او در کتاب  
اطاعت کورکورانه در صفحه ۵۸ می-  
گوید: "من حزب توده ایران  
را اصلاح طلب یا با اصلاح فرانسویها  
رفرمیست میدانم یعنی حزب  
توده ایران میخواهد از طریق  
پارلمان و بتدریج اوضاع ناگوار  
این کشور و ملت بدبخت را اصلاح  
کنند در صورتیکه من شیفته انقلاب  
هستم و میل دارم که با یک  
رولوسیون بحساب طبقه کارگر  
رسیدگی گردد و انتقام خون  
میلیونها کسانی که در نتیجه  
دزدی و ظلم این طبقه زگرسنگی  
مرده یا در زندانها جان سپرده اند  
گرفته شود".

خسرو روزه در دنبال این  
تفکر و اعتقاد خود سا زمان نظامی  
افسران آزادیخواه را بنیان  
گذاشت و برای نجات ملت ایران  
اساس یک سازمان انقلابی کیه  
متکی بر قیام مسلحانه و واژگونی  
بنیاد سلطه گریها ت حاکمه جبار  
بقیه در صفحه پنجم

دنباله: خطر، فاشیسم.....

دارند. خلقهای ما تا زه پا به میدان مبارزه ضد استبدادی نگذارده اند و دهها سال مبارزه ضد اختناق در میان میلیونها نفر از مردم، آگاهی ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری عمیقی را بوجود آورده است که یک گنجینه ملی است. اینها و دهها مورد دیگر همگی عواملی هستند که اوضاع عمومی جنبش، یعنی ریشه های عمیق جنبش آزادیخواهان و عوامل بازدارنده فاشیسم را برجسته میسازند.

حال طراحان نظریه "خطر فاشیسم"، مشتی قلیل سرسخت دست راستی که ضد آزادی و ضد زحمتکشان میباشند را دستاویز قرار داده، برخ میکشند و آنها را بزرگ کرده و نیرویشان را بیش از اندازه جلوه میدهند.

سرخستان دست راستی، مشتی قلیل بیش نیستند اما بعلاوه اوضاع مشخص کنونی فعالیت و نیرویشان بیش از واقع می نماید. دست بدست شدن قدرت سیاسی، آنهم در کشوری که یک سازمان سیاسی رهبری کننده سراسر کشوری موجود نیست، بطور طبیعی هرج و مرج را بیچاره می آورد. بحران اقتصادی، بیکاری وسیع، سرکوب نشدن همه جانیه و دقیق ضد انقلابیون، دخالت های امپریالیستها بویژه آمریکا و روس، نبودن برنامه منظم و منطبق با اوضاع بخاطر از میان برداشتن مشکلات مردم و..... شرایط مساعدی را بسوی استفاده دسته های کوچک فراهم آورده است. درست بهمین خاطر است که حرکت های فاشیستی مشتی قلیل از یکسو بزرگ نمایان میگردد و از سوی دیگر مورد سوء استفاده تبلیغاتی وسیع قرار میگیرد.

آن مقدار نیرویی را هم که سرسختان راست بسیج میکنند ناشی از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی و ملی در کشور است نه ناشی از وجود یک جنبش فاشیستی این شرایط چیستند؟

توده های خلقی از امپریالیستها متنفر نبودند در مقابل خطر آنها هشیارند، آنها

پاسخگویی به خواست توده ها برای دفاع از انقلاب اند.

این شرایط مشخص اوضاع کنونی است که موجب میشود اینجا و آنجا سرسختان دست راستی توده های را بدور خود جمع کنند پایه توده های سرسختان راست، پایه های انقلابی است که بعلاوه عدم رهبری راستین در تمام سطوح و توطئه های دشمن، در خلا موجود بدنبال سرسختان براه افتاده و برای دفاع از انقلاب بسیج است و نه برای سرکوب آن و این تضادی است که در طول ماه های آینده بیشتر و بیشتر میان سرسختان و پایه توده های آنها رشد کرده و نمایان خواهد شد. قدرت سرسختان دست راستی موقتی و پوشالی است. انقلاب بسوی شکوفائی توده ها و مسلک ها و سازمانها، بسوی تغییرات به نفع خلق حرکت میکنند، این یک حرکت سد ناپذیر تاریخی است. مشتی سرسخت دست راستی نمیتوانند آنها را سد کنند چه رژیم "قدرتی" شاه و امپریالیست های نیرومند آمریکائی هم نتوانستند جلوی آنها بگیرند.

طراحان نظریه "خطر فاشیسم" درخت را می بینند و جنگل را فراموش کرده اند. آنها از بام تا شام درباره ی نبودن آزادی صحبت میکنند اما آزادی بزرگ خلق، آزادی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را نمی بینند. آزادی مگر برای چیست؟ آنها آزادی خلق برای برگزاری راه پیمائی های میلیونی بر علیه امپریالیسم را نمی بینند. آیا در گذشته این آزادی برای ما وجود داشت؟ در کمتر جایی از دنیای امروز است که ۳-۲ میلیون نفر به خیابان ها می آیند و علیه دو ابر قدرت آمریکا و روسیه شعار میدهند. امروز در میهن ما یک آزادی بزرگ نشر افکار موجود است. در کمتر جایی از دنیای امروز اینهمه روزنامه حتمی بدون داشتن امتیاز رسمی چاپ و منتشر میشود. هر ماه صدها کتاب از مکتب های مختلف منتشر میشوند، صدها جلسه سخنرانی سیاسی در سراسر کشور، در شهرهای بزرگ و کوچک برگزار میشود. در سرهرکوجه و بازار بحث و تبادل نظر آزادانه در میان خلق وجود دارد. میلیونها جوان

دنباله: یاد روزبه.....

استعداد او علم شگرف او در رشته ی کارش و احتیاجی که ارتش با او داشت و ادارشان کرد تا استاد ۲۴ ساله دانشکده افسری را مجددا در مهرماه ۱۳۱۸ به تهران بازگردانند خسرو روزبه در طی مدت خدمت خود بیش از ۲۰۰۰ نفر کارآموز و وظیفه را تعلیم داد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ او سرنگون شدن حکومت رضا خان، روزبه تحت تاثیر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و نهضت بزرگ ضد فاشیستی خلقهای جهان به مبارزات سیاسی و انقلابی پیوست. عشق عمیق روزبه به طبقه کارگر و زحمتکشان، روحیه منضبط و کارآزموده ی او، اجازه نمیداد که روزبه چون روشنفکران خودگرا و ضد حزبی به کار فروری بپردازد و فرار از کار متشکله و تشکیلات سیاسی را تبلیغ نماید.

روزبه بخوبی آگاه بود که بدون تشکیلات سیاسی نمیتوان بطور کافی و کامل به طبقه ی کارگر و خلق و انقلاب میهن خدمت نمود. بدین جهت روزبه با کمک دیگر

دم از "آزادی" نزدند بلکه به توجیه و رنگ آمیزی رژیم فاشیستی پهلوی پرداختند. کارنامه آنها سیاه است فریاد "آزادیخواهی" آنان را خلق می شناسد و طرد میکند.

از طرف دیگر در روستاهای رنگارنگ وابسته به امپریالیسم روسیه هم گر چه در حرف سخن از حمایت از جنبش اسلامی میزنند اما در عمل تا رضایتی ندارند. دامن زده، و علیه جنبش اسلامی تبلیغات می کنند و آنها

هم پرچم "آزادی" را بلند کرده اند درد آنها هم مانند هم پالگی- های قانون اساسی و حقوق بشری هایشان است. ناراحتند که چرا خلق در مقابل سیاستهای انقیاد طلبی و تسلیم طلبانه ی آنان در قبال امپریالیسم روسیه می ایستد و آنها را طرد میکند چرا آزادی بزرگ خلق برای مبارزه با امپریالیسم روسیه موجود است و چرا یک جنبش عظیم توده ای ملی و مستقل موجود است که متحد است و در مقابل نفوذ روسیه سد راه شده است. پس باید شعار

افسران انقلابی دست به تشکیل "سازمان مبارزه با فساد" زد و بهمین دلیل مورد تعقیب قرار گرفت و بناچار مخفی شد و تا تیرماه ۱۳۲۵ در خفا به مبارزه ادامه داد. در طی همین دوران بود که بمنظور کمک به جنبش دموکراتیک در ارتش و افشای خیانت های نظامیگری وابسته به امپریالیسم، کتاب "اطاعت کورکورانه" را نوشت و انتشار داد.

پس از صدور اعلامیه عفو افسران غایب از طرف ستاد ارتش، روزبه در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۲۰ بمحل خدمت خویش بازگشت و با ردیگر وارد خدمت ارتش شد. اما رژیم محمدرضا شاه که در صدد بود تا بهر بهانه افسران انقلابی را نابود سازد در تاریخ ۱۳۲۶/۱/۱۷ روزبه را به بهانه غیبت از کلاس درس دانشگاه بازداشت و تسلیم دادگاه نمود.

ولی خسرو روزبه یکماه بعد از زندان دژبان گریخت و مدت یازده ماه بطور پنهانی به مبارزه ادامه داد.

پس از انحلال "سازمان مبارزه با فساد" از طرف رهبران حزب توده، باین دلیل که این سازمان با ریست برگردن حزب روزبه با کمک رفقای نزدیک خود "تشکیلات افسران و درجه داران آزادیخواه ایران" را بنیاد نهاد. در فروردین ماه ۱۳۲۷ روزبه یکبار دیگر دستگیر گردید و این بار مدت هفت ماه در زندان بود و تسلیم دادگاه گردید. روزبه در دادگاه به دفاع مفصلی از حقوق حقه ی خلقهای ایران پرداخت و با تحلیل اوضاع ایران طبقات استثماری و امپریالیسم جهانی را بشدت محکوم نمود. دادگاه دوباره روزبه را به زندان محکوم کرد و او بار دیگر در روز ۲۴ آذر ۱۳۲۷ زندان گریخت در سال ۱۳۲۸ سازمان افسران و درجه داران آزادیخواه ایران به حزب توده پیوست و از آن ببعده بنام "سازمان نظامی حزب توده ی ایران" معروف گردید.

روزبه تا بهنگام دستگیری سوم در سال ۱۳۳۶ که منجر به شهادت او گردید، مخفی بود و در این دوران یکدم از مبارزه ی آشتی ناپذیر با دشمنان ملت و طبقه ی کارگر بازنایستاد. روزبه در میان

است. ولی زنده ماندن بهر قیمت و بهر شرط نیز شایسته ی انسانها نیست. زیرا هرگز راه نپایدهدف را منتفی سازد. اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت، تن دادن به پستی، گذشتن از آبرو، پانها دن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار بر آن شرف دارد. چرا انسانی که پیش از دولتی از زندگی خود را با مرارت و سختی ولی در عین حال با تلاش و کوشش شرافتمندانه بخاطر انسانها گذرانده است از مرگ بترسد. هر کس وظیفه ی تاریخی مشخصی دارد. عباسی وظیفه داشت بمیرد و حرف نزند، ولی من وظیفه دارم بمیرم و حرف بزنم و از مقدسات حزبم دفاع کنم..... افتخار من اینست که بوظیفه و ما موریت تاریخی خود عمل کرده ام. من باینجهت در ایران ماندم تا علیرغم همه ی خطرات جانی، کاری را که مثال یزدی ها و بهرامی ها و قریشی ها شرمینی ها انجام نداده بودند انجام دهم. در حلقه کارزان دادن - بهتر که گریختن بنا مردی، من سنگر مبارزه را ترک نکردم و اکنون نیز تمام عواقب آنرا بباروی گشاده تحمل میکنم.....

اینک بدون آنکه خودم را بزهکار و مستوجب مجازات و درخور اعدام بدانم چون شرفم در معرض خطر است، رسماً از دادستان محترم تقاضای صدور حکم اعدام خودم را مینمایم. این تقاضا فقط بخاطر آنست که هم در افتخار افسران شهید شریک باشم و هم هر گونه اتهامی که شرفم را تهدید میکند زائل گردد.....

روزبه، زندگی را به پهنه پیکار تبدیل کرده بود و حیثیات سرخس چنین گذشت، در پیکاری که دشمن هیچگاه در آن به پیروزی و تسلط پرا و نرسید و مرگش نیز خود چنین بود.

اعدام خسرو روزبه آخرین فصل شکست دشمن بود که در میدان تیرا یفا گردید و او در این هموردی سترگ با خون و جانش نقطه پایانی بر شکست مطلق دشمن گذاشت.

روزبه، رهنوردی جسم و دلاوردی راه پیمائی تاریخی بسوی کمال انسانیت و مراحل متعالی اجتماع و زندگی بشریت زحمتکش و مترقی بود. او در این راه دشوار از مشکلات و سختیها

امپریالیستها متنفر نبودند در مقابل خطر آنها هشیارند. آنها برآستی از امپریالیسم روسیه متنفرند و بسیاری از آنان بعلت شرایط تاریخی نمیتوانند میان کمونیسم واقعی که مستقل، میهن پرست و ضد امپریالیسم روسی است با "کمونیست"های قلابی وابسته به روس تفاوت بگذارند. برای اکثریت توده های مبارز، شعار "مرگ بر کمونیسم" مساوی شعار "مرگ بر شوروی" است و این واقعیت را باید در تحلیل خود از اوضاع در نظر گرفت. البته سرسختان دست راستی ضد کمونیست از این عدم تمایز گذاری در میان توده ها سوء استفاده می کنند و آنرا دامن می زنند و سرسختانه تلاش میکنند تا توده ها از این تفاوت میان کمونیسم واقعی و شوروی امپریالیستی سر در نیاوردند چه آنوقت نفوذشان را از دست خواهند داد. درست کاری که نوع دیگری از سرسختان، عمال وابسته به روسیه میکنند، آنها هم شدیداً از روشن شدن تفاوت میان کمونیسم واقعی مستقل، میهن پرست ضد روسی با "کمونیسم" قلابی وابسته به بیگانه خودشان می ترسند و از رشد آگاهی خلق نسبت به این امر هراس دارند.

\* بعلت مشکلات و تضادها و ضعف دولت، توده ها خطرآتی که انقلاب را تهدید میکنند می بینند، اما رهبری قاطع و همه جانبه - بجز در بالاترین سطح - در سایر سطوح جامعه برای دفاع از انقلاب موجود نیست. دولت نیز نه قاطع عمل میکند و نه دارای برنامه است. عدم برنامه برای حل مسئله ملیت های تحت ستم، بی کار روی وسیع، سرکوب قاطع و همه جانبه ضد انقلاب، تضمین آزادیهای دمکراتیک برای خلق و... همگی شرایطی را بوجود می آورند که بی نظمی رشد کند و زمینه برای فعالیت سرسختان دست راستی آماده گردد. آنوقت است که سرسختان دست راستی به میدان می آیند تا این خلا را پر کنند و زیر پرچم "دفاع از انقلاب اسلامی" وانمود کنند که در حال

سرهم روزه و بازار بحث و تبادل نظر آزادانه در میان خلق وجود دارد. میلیونها جوان در مدارس و دبیرستانها روزنامه های سیاسی دیواری منتشر می کنند. بحث و جدل میکنند، جلسه سخنرانی می گذارند ملیت های تحت ستم متشکک میشوند، خواستهای خود را ابراز میکنند، در سراسر کشوردهها بلکه صدها انجمن، کانون، سندیکا، گروه، سازمان و حزب سیاسی تشکیل شده، فعالیت میکنند، با توده ها تماس میگیرند و افکار خود را با آنان در میان می گذارند. اگر اینها جلوه هایی از آزادی برای خلق، از آزادی مبارزه ضد امپریالیستی نیست پس چیست؟ چرا "ضد فاشیست"های ما هیچکدام از اینها را نمی بینند؟ چون آنها خودشان را با حرکت بزرگ انقلابی خلق عمیقاً یکی حس نمیکنند، چون منافع عالی خلق را در نظر نگرفته و تنها به منافع کوچک و گروهی خود می اندیشند و درست بدین خاطر است که این آزادی بزرگ برای خلق را نمی بینند. ناراحت اند که چرا توده های خلق احترام زیادی برای افراد و گروههایی که برخوردار منفی نسبت به انقلاب دارند، قائل نیستند، چرا توده ها به کسانی که بعوض مبارزه با امپریالیسم، بمبارزه با انقلاب اسلامی برخاسته اند قدر و منزلتی نمی دهند. اینجا دیگر تقصیر از آنهاست نه مردم. دسته دیگر کسانی اند که آزادی بزرگ خلق برای مبارزه ضد امپریالیستی، آزادی کوچک آنان برای ضربه زدن به انقلاب را محدود کرده است. در این دسته آنست که چرا آزادی برای تخریب جنبش انقلابی وجود ندارد. حقوق بشری ها و طرفداران قانون اساسی "آمریکائی زده" در باره "فاشیسم مذهبی" داد و قال براه می اندازند، اینها "آزادیخواهان" امروزی کسانی اند که مدافع سرسخت فاشیسم محمد رضا شاهی بودند و در زمان اختناق بزرگ رژیم سابق نه تنها

که متحد است و در مقابل نفوذ روسیه سد راه شده است. پس باید شعار آزادی را بلند کرده، ناراضی های از جنبش اسلامی را بوجود آورد، تفرقه انداخت و شکافی برای نفوذ روسیه در جنبش باز کرد. آنها بیشتر مانع دم از آزادی میزنند در حالیکه خودشان بزرگترین مدافعین سوسیال فاشیسم سیاه روسی هستند. مدافع حکومتی هستند که بیش از ۱ میلیون نفر زندانی سیاسی در بیش از هزار اردوگاه کار اجباری دارد. جنبش های ملی خلقهای شوروی را سرکوب می کند و دیکتاتوری سیاه فاشیستی برقرار کرده است. آنها پیکانهای نفوذ فاشیسم - روسی اند، نه مدافعین آزادی برای خلق. کارنامه "مدافعین" آمریکائی و روسی آزادی، سیاه و مشحون از فاشیسم امپریالیستی است. و از اینرو جای تعجب نیست که آنها حمله خود را بروی جنبش اسلامی متمرکز کرده اند چه این جنبش سد راه نفوذ و سلطه آنان بر میهن ماست. کارزار کشیف آنان تلاشی است برای پوشاندن ریشه اصلی فاشیسم (امپریالیسم) و ضربه زدن به جنبشی که پاسداران استقلال کشور است.

از اینروست که آن عده از میهن پرستانی که نگران "خط" فاشیسم" اند باید این اوضاع را در نظر گیرند. آن عده از روشنفکرانی که از نبودن آزادی میژالند باید به این وضع سیاسی توجه خاص کنند و گرنه بصورت بازپچه ای در دست عوامل وابسته به دو ابر قدرت برای ضربه زدن به انقلاب در خواهند آمد و با روی کار آمدن امپریالیسم آنوقت معنای واقعی فاشیسم را همانند دوران گذشته خواهند فهمید. آنها باید درکشان را از امپریالیسم بالا برند، شعور ملی خود را افزایش دهند، احساسات میهن پرستانه خلق را بفهمند و با جنبش اسلامی متحد شوند. آنوقت دیگر دنیا اینقدر تیره و تاریک بنظرشان نخواهد رسید، آنوقت خلق با آغوش باز از آنان و نظراتشان استقبال خواهد کرد.

دوران یخدم، رمز رزی استی نا پذیر بادشمنان ملت و طبقه ای کا رگربا زنا یستاد. روزه در میان مردم شهره ای میهن پرستی بود. او خود می نویسد: "... همیشه با ید میهن را پرستش نمود و آنرا قبله ای آمال خود دانست. جوانان روشنفکر و میهن پرست فقط با یدکنج دل خود را به میهن اختصاص دهند و برای سرافرازی و بقای ملت و کشور با ستانی ایران جا ن بازی و فداکاری کنند. روس و انگلیس و یا هر ملت دیگری برای ما بیگانه است. ما باید فقط و فقط حفظ منافع ملت ایران باشیم....."

روزبه خیانت های رهبران حزب توده چون یزدی ها و بهرامی ها را بشدت محکوم مینمود و در هنگامی که رهبران حزب توده از ترس گرفتاری، دسته جمعی از ایران میگریختند او دعوت شوم رهبران فراری را برای رفتن بخارج از کشور قاطعانه رد کرد و گفت حاضر نیست چون آنان "بدنیال آب خنک و در پی مدارک تحصیلی" برود و اعلام نمود که خیانت و تسلیم برخی رهبران و فراریه موجب سقوط روحیه ها شده است و او مصمم است بقیامت جانش و دفاع از آرمانها پیش این سقوط را جبران نماید. او در نامه ای که چندی قبل از دستگیری بیکی از دوستانش نوشته بود میگوید: "بدبختانه تمام افراد رهبری وعده کثیری از کارهای درجه اول که همگی هم بسیا پر مدعا بودند در برابر گرفتاری و خطر، زبونی غیرقابل تصویری از خود نشان دادند و این زبونی و پستی در روحیه ای افراد ساده و مردم تاثیر بسیار نامطلوبی بخشیده است" و ادامه میدهد: "شما دور هستید و نمیدانید کثافتکاری وضع عده ای از رهبران چقدر انعکاس بد داشته و ایچا دنومیدی و یاس کرده است من وظیفه خود میدانم بقیامت جان، این سقوط روحیه را جبران کنم".

روزبه، به حرفهایش صادقانه عمل نمود، او در دفاعیاتش در "دادگاه" نظامی شاه چنین گفت: "مردن بهر حال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده امید به آینده ای روشن و تابناک

اجتماع وزندگی بشریت رحمتکش و مترقی بود. او در این راه دشوار از مشکلات و پیچ و خم و قربانی و مرگ نمی هراسید. او مصمم و با اراده گام برمیداشت و سنگین ترین کوله بارها را بدوش داشت. اکنون آن آزاده جسور و مقاومت پولادین، افتخار و شرافت پویندگان این راه انقلابی و سرخ است.

روزبه، کاروانسالاری بود که میدانست چگونه با یدرفت و بیایگاه محکم ایمان و پیروزی را در دل طبقه کارگر و خلق یافته بود. در شخصیت روزبه، در زندگی که سراسر مبارزه بود، و در مرگش هزاران آموزش انقلابی و کمونیستی و هزاران درس جانبازی و فداکاری و میهن پرستی و خدمتگزاری، آزادی و آزادیخواهی نهفته است. او زندگی را وقف خلق، انقلاب و سوسیالیسم کرده بود و شب و روز بخاطر آن فعالیت میکرد. روزبه، پرافتخار و سرافراز در برابر دشمنان طبقاتی و ملی، شاه و مرتجعین و امپریالیستها ایستاد و آنها را با تمام قدرت ظاهریشان تحقیر کرد و بر جلال و جبروت کاذبشان تفانداخت و جانانه و عاشقانه از خلقش و از مراسم دفاع نمود. روزبه در حالیکه پرچم پرافتخار زحمتکشان و کارگران ایران و جهان را بدوش میکشید دشمنان میهن را در هم کوبید و ایستاده شهید گردید.

مرگ رفیق خسرو روزبه، پایان زندگی پرفروغش نبود، که آفرینش خورشیدی سوزان در آسمان انقلاب خونین ایران بود.

در نسلی که پس از شهادت رفیق روزبه به جنبش کارگری و کمونیستی پیوسته است کسی یافت نمیشود که تحت تاثیر موضع انقلابی و استوار، شهامت و جسارت پرولتری و صداقت و پاکبازی کمونیستی او قرار نگرفته باشد و روزبه را بعنوان قهرمان ملی و کارگری که باید سرمشق قرار گیرد ندیدرفته باشد. بدین ترتیب خدمات روزبه، به نهضت کارگری و انقلابی ایران پس از مرگش افزون گشته و ادامه دارد.

چنین مرگی مکمل زندگی است، همان رسالت را دارا است و بدینسان خسرو روزبه با مرگش زندگانی جاوید یافت.





# بر مزار شهیدا



## گزارشاتی از افغانستان

تعداد زیادی از مردم افغانستان بخاطر قتل عام روسها و رژیم تره‌کی از این کشور گریخته و وارد خاک ایران شده‌اند. یک جوان افغانی در حالیکه بشدت متأثر بود و گریه میکرد گفت "از سکنه یازده ده فقط من زنده مانده‌ام. هنگام بمباران، بقیه درده بودند و من در مزرعه کار میکردم." آنها برایمان تعریق میکردند که "در هرات انقلابیون و مردم خوب جنگیدند و خوب پیش برده بودند. نظامیان هرات به مردم پیوسته بودند و پادگان آنجا چهارشنبه در تصرف ملت بود. ولی بعداً پادگانها را شدیداً بمباران کردند که هزاران نفر کشته شدند. از پادگان هرات که ۱۲ هزار نفر پرسنل داشت تنها هزار نفر باقی مانده‌است و بقیه یا کشته شده‌اند و یا از ارتش فرار کرده‌اند. حالا روسها در هرات مشغول ساختن یک پایگاه مجهز نظامی هستند." یک کامیوندار در ضمن تعریف از هرج و مرج حاکم در افغانستان گفت: "صدای اعتراض ما را روسها با بمباران جواب میدهند." بنا به گفته آنها، افغانیهایی که بعد از مدت‌ها زندگی در ایران به افغانستان مراجعت نموده‌اند، شعار "زهر ما خمینی است" را میداده‌اند و به اینجهت دولت افغانستان مدعی شده که آنها ایرانی بوده‌اند و با لباس مبدل افغانی وارد کشور شده‌اند. پناهندگان تعریف میکردند که "در افغانستان وقتی روحانیون و مبارزین را دستگیر میکنند دیگر از آنها خبری نمیشود شایع است که آنها را در داخل تابوت میگذارند و به سربازان دستور تیراندازی به تابوت‌ها را میدهند که از درون آنها صدای الله اکبر شنیده میشود. خیلی از سربازان در چنین مواقعی از تیراندازی خودداری نموده‌اند و بعضی از آنها بطرف فرماندهان نشان تیراندازی کرده‌اند و یا بدست آنها کشته شده‌اند. شایعه‌ای نیز هست که آنها را در نقاط دور دست زنده بگور میکنند آنها همچنین اظهار

مبارزات خلقهای قهرمان افغانستان همچنان ادامه دارد. رژیم جنایتکار نور محمد تره‌کی، علیرغم پشتیبانی و دخالت مستقیم ابرقدرت شوروی، قادر به کنترل اوضاع نیست و همچون رژیم‌های وابسته و خونخوار از یک طرف سرکوب و وحشیانه خلق را در دستور کار خود قرار داده و از طرف دیگر تبلیغات دروغین علیه جنبش عظیم ملی خلقهای افغانستان براه انداخته‌است. درست همان کاری که رژیم منفور شاه در طی حیات ننگین خود میکرد. آنچه در زیر میخوانید گزارش مختصری است که خبرنگار "رنجبر" از سفر به نواحی مرزی افغانستان و ایران تهیه نموده:



در روز جمعه ۱۴ اردیبهشت بنا به دعوت خانواده‌های رفقای شهید خسرو صفائی، گرسوز برومند و محمد تقی سلیمانی لواسانی، با سبب سومین سالگرد شهادت این رفقا، مراسم یادبودی بر مزارشان واقع در قطعه ۳۹ بهشت زهرا برگزار شد.

در این مراسم، خانواده‌ها و بیستگان رفقای شهید، دوستان و آشنایان، اعضاء و هواداران سازمان انقلابی و نمایندگان از طرف سازمانها و گروههای سیاسی- اجتماعی مختلف، همچنین هیئتهای از شهرستانها و خارج از کشور شرکت داشتند.

مزار رفقای شهید با دهبها تاج گل آراسته شده و غریق در لاله بود، عکسهای رفقا، پلاکاردها و شعراهایی مانند: درودببر شهیدان خلق، افتخار بر شهیدای سازمان انقلابی، درود بر آخرین شهید علامه مطهری و... در اطراف نصب شده بود.

آنچه که بیش از همه در این مراسم به چشم میخورد، روحیه عالی خانواده‌های شهید است. مراسم کمتر به مجلس عزاداری شباهت داشت. مادران داغدار صمیمانه یکدیگر را در آغوش گرفته و شهادت فرزندانشان را بیکدیگر تهنیت میگفتند، بخصوص شیرزن مبارز ما در رفیق تقی، نیروبخش و تسلی دهنده مادران و خواهران بوده، پدران، با افتخار و سربلندی به شرکت کنندگان خوش آمد می گفتند. موج شور و شوق و احساسات عالی انقلابی چنان حکمفرما بود که گویی خسرو، گرسوز و تقی هم در میان جمعیت بودند و هم صدا با ما فریاد میزدند: استقلال، آزادی عدالت اجتماعی. جمعیت بصورت یک خانواده بزرگ فشرده و همبسته بود، خانواده بزرگی که مراسم یادبودسه فرزندش را برگزار میکرد. فشرده‌گی این جمع، تبلوری از وحدت بزرگ خلق، با مواضعی راستین بود. با وجود پایگاههای اجتماعی مختلف و دیدگاههای سیاسی-مذهبی اجتماعی متفاوت، همه بروی ضرورت تحکیم وحدت خلق، جلوگیری از تفرقه افکنی، و ادامه مبارزه

که شهیدای گلگون کفن آرمیده‌اند، خوش آمدید. شهدایی که اینجا خوابیده‌اند، در زمان رژیم شاه سابق در زیر دست شکنجه‌گران ساواک به شهادت رسیدند و مردانه در برابر دشمن مثل کوه البرز ایستادند و لب از لب نگشودند... درود بر این شهیدا که اگر لب به سخن گشوده بودند، هزاران مادر را مثل ما در آن خود، داغدار کرده بودند. افتخار بر این از جان گذشتگان... فرزندم، یاد تو همیشه در قلبم جاودانه است و افکار انسانیت را برای همیشه گرامی میدانم، فرزندم، راهت را ادامه میدهم تا جان در بدن دارم...."

آقای برومند در سخنرانی خود گفتند: "من افتخار میکنم پدر فرزند شهیدم گرسوز برومند هستم، شهیدی که ما نندبقیه‌ی شهیدای این سرزوبوم، مانند خسرو صفائی و تقی سلیمانی، شکوه طوافچیان و مهوش جاسمی و پرویز واعظ زاده و سایر شهیدان سوگند خود علیه رژیم فاسد پایدارمانندند و حتی در زیر شکنجه ساواک جبار مقاومت کردند و لب نگشودند و شهادت را بر ننگ زیستن در زمان شاه مخلوع خائن و جانی ترجیح دادند. درود به روان پاک شما ای فرزندان بظا هر خفته در این مکان مقدس. درود به روان پاک شما ای سرنوشت سازان وای تاریخ

## رویدادهای هفته

### مذاکرات هیات نمایندگی خلق عرب در تهران

### هیات اقتصادی شوروی

پنجمه گذشته یک هیئت اقتصادی شوروی وارد تهران شد. این هیئت که به سرپرستی "اسکاج کوف" رئیس کمیته دولتی شوروی وزیران شوروی میباشد، خواستار با اصطلاح "همکاری" های اقتصادی با کشور ما گشته و قرار است که با نخست وزیر ملاقات و مذاکره نماید. امیریا لیستهای روسی هیئتی را به میهن مافرس تاده اند تا قراردادهائی را که تزارهای کرملین نشین با محمد رضا شاه مخلوع بسته بودند، حفظ کنند و در این اوضاع که دولت ملی با مشکلات فراوان اقتصادی روبروست، زیر پوشش "کمک"، نفوذ اقتصادی بیشتری در میهن ما نموده و بواسطه قراردادهائی از نوع ذوب آهن و گاز را برای آریابان جهان خوار خود هدیه ببرد.

انقلاب ما ضربات سختی به اقتصاد وابسته به امیریا لیستهای غربی زد و بخاطر وابستگی فراوان اقتصادی کشور، ما هم اکنون با مشکلات فراوانی روبرو هستیم. دوراه برای حل این مشکلات در برابر ما قرار دارد: یا تکیه به نیروی خود، یا تکیه بر روسها، یا تکیه بر

هیئت نمایندگی خلق عرب ایران در طی یک هفته اقامت خود در تهران مذاکراتی با نمایندگان دولت و همچنین شخصیتهای برجسته انقلاب مانند آیت الله طالقانی بعمل آورده و دریایان اقامت خود به قم عزیمت و با امام خمینی نیز مذاکراتی نمود.

هیئت نمایندگی در روز شنبه دیداری با آقای مهندس بازرگان داشت. در این دیدار مهندس بازرگان خوشامدگویی نخست وزیر به هیئت نمایندگی، پیام شیخ محمدطاهر آل شیرخان قانی بوسیله آقای سید صاحب موسوی و سپس پیام هیئت اعزامی توسط آقای سید شاع قرائت گردید. و نیز آقای نخست وزیر رساله تقدیمی از طرف آقای شیخ محمدطاهر آل شیررا که بزبان عربی نوشته شده بود، خود قرائت نمودند و آنگاه سخنگوی رسمی هیئت اعزامی آقای مهدی شبیری در سخنان خود به شرح ستمهایی که بر خلق عرب ایران وارد شده پرداخته و خواهشهای بحق آنان را مطرح نمود.

ادامه این مذاکرات به روز چهارشنبه موهول شده است. بحث

اجتماعی متفاوت، همه نیروی ضرورت تحکیم وحدت خلق، جلوگیری از تفرقه افکنی و ادامه مبارزه علیه دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و روسیه برای حفظ و تحکیم استقلال میهن، متحد و متفق بودند. محتوی سخنرانیها و بیامباروشنی بیشتری این وحدت کلام را منعکس مینمود، سخنرانان از اسلامی تا کمونیست بروی این مواضع متفق بودند. و این تجربه نشان داد که در یک محیط دمکراتیک که مرکز دوست و دشمن را بدرستی بکشد چگونه نیروهای میهن پرست با نظر - گاههای مختلف سیاسی میتوانند بروی مسائل سیاسی اصولی به وحدت نظر و عمل برسند.

درباره ای که احرا شد به ترتیب ما در مبارز رفیق شهید تقی سلیمانی، پدر محترم رفیق شهید گرسوز برومند و یکی از دوستان کارگزار رفیق خسرو صفائی سخنرانی کردند. آنگاه بیامبائی از طرف برادر رفیق شهید مهوش جاسمی، گروهی از معلمان تهران، سازمان جوانان انقلابی، جمعیت زنان ایران، نماینده کنفدراسیون جهانی سازمان انقلابی شاخه کردستان و جمعیت عدالت قرائت شدویس از خواندن شعری بیامبری شهیدان پیام سازمان انقلابی قرائت گردید، بخشهایی از متن سخنرانی و بیامبها را نقل میکنیم:

تقی سلیمانی: "بسم الله الرحمن الرحيم" در بهار آزادی جای شهدا خالی درود بر رهبر عالم لیدر بزرگ امام خمینی، تبریک بر مردم مبارز ایران، درود بر شهدای راه آزادی که بیدریغ جان خود را برای مردم ایران نثار کردند. با جمله ای از صمد شروع میکنیم: "مرگ خیلی آسان میتواند بسراغ من بیاید اما من تا میتوانم زندگی کنم نباید به پیشوا زمرگ بروم. البته یک وقت ناچار با مرگ روبرو شدم که میشوم، مهم نیست، مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد."

فرزندان عزیزم، خواهان و برادران عزیزم، به این مکان

سازمان را مطرح نمود. ادا ما این مذاکرات به روز چهارشنبه موکول شد و پس از بحث و تبادل نظر طولانی اعلام شد که موادی داثر بر تاسمین حقوق خلق عرب در پیش نویس قانون اساسی خواهد آمد و بدین منظور در هر منطقه ۴ نفر مسئول تعیین شدند تا خواسته های مردم را جمع آوری و تحویل حقوق دانان مسئول تهیه قانون اساسی بدهند. در صورتیکه این قانون حقوق متساوی برای تمام خلقها، از جمله خلق عرب را تاسمین ننماید، آنگاه خلق عرب حق خواهد داشت که مبارزه خود را ادامه دهد.

هیئت نمایندگی اعزامی معتقد است که این مذاکرات سر آغاز یک مبارزه سیاسی سالم و درون خلقی برای کسب حقوق حقه خلق عرب است ولی باید نتیجه این مذاکرات را با خود مردم عرب در میان گذاشت تا خود آنها تصمیم بگیرند.

سازمان انقلابی، قاطعانه از خواسته های بحق خلق عرب ایران پشتیبانی میکند و از دولت موقت آقای بازرگان میخواهد که اصل تعیین حق سرنوشت و خودمختاری در چارچوب ایران را برای خلق عرب به رسمیت بشناسد تا از این طریق وحدت خلقهای ایران، برای مبارزه با امپریالیسم بویژه امپریالیسمهای آمریکا و روس مستحکم تر گردد. در مقابل خلق مبارز عرب نیز مطمئنا با ادامه مبارزه علیه ستم ملی، تحکیم وحدت خود با سایر خلقهای ایران و ادامه مبارزه علیه امپریالیسم برای حفظ استقلال میهن، همانند گذشته از رهبری انقلاب و دولت موقت ملی پشتیبانی خواهند نمود.

من به این خاطر شما را قبول دارم که علیه دوا بر قدرت و علیه تفرقه افکنی مبارزه میکنید ما نمی خواهیم دوا بره بزرگسلطه کشور دیگری رویم، منکه دیگر به هیچوجه از بیام نخواهم نشست، من بعنوان خواهریک شهید خواستم از مردم اینست که این اختلافات جناحهای مذهب و غیر مذهب را کنار بگذاریم.

برای حل این مشکلات در برابر ما قرار دارد: با تکیه به نیروی خود، نیروی خلق کاردان و زحمتکش برای نوسازی ملی اقتصاد، تکیه به سرمایه و تکنولوژی امپریالیستها و بازگذاشتن دست آنها در اقتصاد کشور. فشار مشکلات کنونی نباید ما را بسوی تکیه به خارجی بازگشت دهد، بلکه باید ما را بسوی تکیه به خلق و اتکاء به خود را هنمائی کند.

خلق ما برای نوسازی ملی اقتصاد با پیدا زدنش و تکنولوژی خارج استفاده کند اما این کار نباید به وابستگی بیانجا مدبلکه با پیدا زدن اساس استقلال و داشتن ابتکار عمل باشد. بنظر ما نکات زیر با پیدا زدن در اقتصاد را باید داشت: اقتصاد ملی اصول راهنمای ما باشد: قرار دادهای نیا بدسری باشند و با پیدا به معرض قضاوت خلقهای ایران گذارده شوند. قرار دادهای نیا بدسار تیار بوده، بلکه باید بر اساس منافع متقا بل بستیه شوند. با پیدا در راه کار انداختن ماشین اقتصادی کشور بر اصل اتکاء به نیروی خود و استقلال تاکید نمود و در رفع نیا ز مندیهای اقتصادی از خارج حتی المقدور با کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رابطه اقتصادی برقرار کرد. با پیدا راه نفوذ اقتصادی دوا بر قدرت را بست و تکنولوژی و صنعت پیشرفته را از کشورهای اروپائی و ژاپن با در نظر گرفتن سود متقا بل و عدم ایجاد وابستگی خریداری نمود.

### دیدار ...

در روز شنبه گذشته یک آقای روسی بنا ما سوتیوزاروف (که بزبان فارسی مسلط بود) و خود را مسئول خبرگزاری "نووستی" (شوروی) معرفی مینمود به دفتر رنجیر مراجعه کرد. بگفته خودش گویا "رنجیر" را میشناخت و بمواضع آن آشنائی داشت و همین امر بیشتر موجب تعجب ما در این دیدار گردید. وی درباره علت دیدار غیر مترقبه اش از دفتر "رنجیر" و تقاضای ملاقات با سردبیر ما گفت: - از آنجا که بعنوان مسئول بولتن سفارت "کا" مطبوعاتی میکنم

رادر نقاط دور دست زنده بگور میکنند آنها همچنین اظهار میداشتند: "مرزداران تره کی در گمرکات، افغانیهای را که به بقیه در صفحه چهارم

با اکثر نشریات تماس میگیرم گفتگو میکنم!؟ او همچنین سوالاتی در مورد کار رنجیر داشت مثلاً اینکه تیراژ ما چقدر است؟ چگونه نشریه ما را پخش میکنیم؟ از طریق پخش عمومی یا با تشکیلات خودمان؟ چه نیروهای را چپ میدانیم؟ تا آنجا رسیدند که با اشاره ما چسب انتظار از دولت متبوعشان داریم؟! گفتیم انتظار حداقل ما اینست که در مورد اخلی کشور ما دخالت نکنند، آنگاه اصرار داشت بما بقبولاند که شوروی از انقلاب ایران حمایت کرده است و دخالتی هم در مورد اخلی ایران نمی کند. خطرا امپریالیسم در ایران زیاد است و لازم است که نیروهای چپ در ایران متحد گردند.

در جوابش یکی از کارکنان "رنجیر" مواضع ما را در مورد لزوم مبارزه علیه دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی توضیح داد و ادعای کمک شوروی به انقلاب ایران را رد کرد و آنرا در متن رقابت دوا بر قدرت جها نخواست تشریح نمود.

در پایان یادآور شدیم که تعیین سیاست برای نیروهای با ملاح چپ تحت عنوان "اتحاد چپ ها" و تلاش در بسط آن، خود دخالت آشکار در مورد اخلی ایران است و کار خودا و موید نظریه ما است.

ما معتقدیم که ابر قدرت امپریالیستی شوروی و قیچانسه و بسیار بشیرمانه در بسیاری از مورد اخلی ایران دخالت میکنند و از جمله از طریق جاسوسان تربیت شده اش خط مشی و تاکتیک برای برخی نیروها و نشریات تعیین میکنند.

سپس با احترام با ایشان گفتیم که میتوانند بقیه نظرات ما را در نشریه "رنجیر" مطالعه فرمایند. بدین ترتیب این دیدار خاتمه یافت.

# در روستاها

## گزارشی از وضع دهقانان آواره کرد

فتودالهای جنایتکار منطقه مرگور، ترگور، سومای و بردوست شمال کردستان که با کشت و کشتار و تاجا و زبه ناموس دهقانان زمین های این زحمتکشان روستائی را غصب کرده اند، هنوز در این روستاها یکه تازی میکنند و دهقانان کردغارت و رانده شده هنوز هم در وضع نابسامانی در ارومیه و روستاهای اطراف آن در بدترین وضع بسر میبرند.

اخیرا برای کمک پزشکی به این دهقانان شریف و زحمتکش، یک هیات پزشکی به منطقه اعزام شد و نوشته زیر، گزارشی است از وضع این دهقانان که یکی از اعضای این هیات تهیه کرده است:

تعداد زیادی از دهقانان غارت و رانده شده، در ده "بالو" رنزدیکی ارومیه مستقر شده اند. در حدود ۱۰۰ عدد چادر در این ده نصب شده است و هر خانواده که حداقل شش تا ۳۰ نفر را تشکیل میدهد در این چادرها سکونت دارند. دهقانان در منازل مردم "بالو" (آذری) جا یافته و مشترکا زندگی میکنند. تعدادی از آنها در دسته های ۲۰ تا ۳۰ نفره، در طول راه و یا در آلودگیها هستند و حتی باید برای این مسکن (۱) گریه تیز بپردازند. مثل تعدادی که خانوار که با هم زندگی میکنند، باید برای زندگی در یک طولیه ماهانه ۱۰۰ تومان بپردازند. آنان از تمام وسائل از جمله ابتدائی ترین آن مثل زیلو، درب و پنجره، رختخواب، وسائل آشپزی و کفش و لباس و حتی آب آشامیدنی نیز محروم هستند. فقر و بیماری در آنجا پیدا میکند. آنان بر روی زمین که فاقد هرگونه پوششی است می نشینند، بلند میشوند و می خوابند. غذای آنان نان و آب و یا چای است.

کودکان و حتی بزرگسالان دچار سوء تغذیه شدید میباشند. چاه ها دارای شکرهای برآمده و دست و پای لایزند.



## دنباله: گزارشی از.....

کشور مراجعه میکنند بشدت کنترل کرده و عکسهای مراجع تقلید ایران، قرآن و سایر چیزها را پاره پاره کرده صاحبان را در هرات زندانی مینمایند. "بعلاوه" از آنجا که در افغانستان بیش از ۸۰٪ از مردم ناراضی اند و کسی تمایلی به عضویت در حزب دولتی "خلق" ندارد به اعضای حزب اسلحه داده میشود و این رشوه ایست برای داخل شدن در حزب.

رژیم جنایتکار تره کی، بقول پناهندگان، سعی در بهره برداری از اختلاف شیعه و سنی بنفع خود دارد. چه در افغانستان و چه در نواحی مرزی این اختلاف وجود دارد. ولی هوشیاری مردم توطئه هایش را نقش بر آب کرده علاوه بر این، دولت دست نشانده تره کی بخاطر کینه عمیقی که نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارد با هدف معتاد کردن جوانان

## ادامه فعالیت های مالکین بزرگ ضد انقلابی

در فارس

رئیس ساواک فیروز آباد و منوچهر نحفی معاون ساواک اصفهان اکنون در این مناطق هستند. اخیرا قاسم دبیری معاون ساواک مشهد با عده ای مسلح در اطراف سسد "داریوش" دیده شده است. \* در "چهارراه" و مناطق اطرافش (از توابع سمیرم فارس) ایرج قراچای، یکی از مالکین بزرگ که در گذشته بارزیم طاغوت همکاری نزدیک داشته است، به آزار و اذیت دهقانان پرداخته و بیشتر مزارع و مزارع دهقانان و فامیلیهای خود را بجزور تصرف کرده و با تراکتورهای خود آنها را شخم زده اند تا آنها نتوانند این تاجا و زبه حقوق عشا بر مورد خشم و نفرت آنان قرار گرفته و با حمله به جهانگیری و او مجبور به فرار کرده اند. افراد ایلی مزارع او را بجای مراعاتشان که شخم زده بود گرفته و برای جرای گوسفندان از آن استفاده میکنند. همچنین تعدادی از گوسفندان او را هم تصاحب کرده اند. \* محمدضراغی، یکی از زخانهای ایل با صری و مالک بزرگ عده ای از افراد مسلح خود را همراه پسرش فرهاد واداشته که تا سالها...

مالکان ارضی وعده های از افراد شرور که در گذشته همکاری نزدیکی با رژیم طاغوت داشته اند، مدتی است که در مناطق بیلابیلی تشکالی دست نه آزار و سرکوب دهقانان زده و به توطئه پرداخته اند. موارد زیر تنها نمونه هایی از این وضع است: \* یکی از این گونه افراد فتح الله جهانگیری است که مورد خشم و نفرت شدید دهقانان و افراد عشایر در دهات بکان، سده، آس پاس رودخانه سیدمیباشد. عده ای به تحریک جهانگیری با تراکتور مزارع عشایر را شخم زده اند تا آنها نتوانند گوسفندان خود را در آنجا بچرانند. این تاجا و زبه حقوق عشا بر مورد خشم و نفرت آنان قرار گرفته و با حمله به جهانگیری و او مجبور به فرار کرده اند. افراد ایلی مزارع او را بجای مراعاتشان که شخم زده بود گرفته و برای جرای گوسفندان از آن استفاده میکنند. همچنین تعدادی از گوسفندان او را هم تصاحب کرده اند. \* محمدضراغی، یکی از زخانهای ایل با صری و مالک بزرگ عده ای از افراد مسلح خود را همراه پسرش فرهاد واداشته که تا سالها...

مینمان مقا دیرزیادی هروئین وارد ایران میکنند و آنجا که پرسنل نظامی مستقر در مرزهای ایران نیز کم اند و کنترل عبور و مرور بسیار مشکل است، این عمل راحت و بی دغدغه انجام میگیرد. طبیعتا عده ای نیز عناصر مشکوک و جاسوس از این طریق برای اخلال در انقلاب ایران به ایران وارد میشوند و نگرانی شدیدی در مرز نشینان را موجب شده اند.

بگفته یک افسر شهربانی "مرزها به تمام معنی شل است و آنچه چیزی که شما باید تاکید کنید اینست که دولت مرزها را محکم کند" یا فی المثل گروهان زاندارمری واقع در خطایی (دره جنتی) واقع در جنوب کیلومتری مرز افغانستان، روسیه و ایران قرار گرفته است و اوضاع ضعیف و کم ظرفیت است. این اوضاع باعث شده که بنا به تصدیق افسران و مردم مرز نشین بارها هواپیماهایی که احتمالا روسی بوده اند به قلمرو هوایی ایران تجاوز کنند و این بخاطر شناسایی نقاط مرزی و همچنین تعقیب و کشتار آوارگان افغانی بوده است. چند روز قبل اطلاع رسیده بود که ۱۵ کامیون حامل پناهندگان افغانی بطرف مرز ایران در ناحیه گزیک (نزدیک بیرجند) حرکت می کنند. شیرو خورشید سرخ بحال آماده باش درآمد و در تایباد و سایر نقاط، آذوقه تهیه کردند ولی از آوارگان خبری نشد. شایعه قوی وجود دارد که کاروان مزبور قبل از رسیدن به مرز ایران به وسیله نیروی هوایی تره کی بمباران شده باشد.

اخبار متعددی در مورد تعقیب و نابودی کاروانها، افراد و دسته های متواری پناهندگان افغانی می رسند. رژیم تره کی که وابسته به امپریالیسم روس است، بخاطر جنایت راهی ندارد جز آنکه مبارزات خلق های ستمکش افغانستان را محصول توطئه های خارجی بداند و مبارزین را جاسوس سیاه و جیره خوار استعمار معرفی کند. یعنی آنچه را که شایسته خویش است به جنبش عظیم ملی و اسلامی در



دچار سو تعدیه شدید میباشند. بجهه ها دارای شکمهای برآمده و دست و پای لاغرند. بزرگسالان هم مبتلابه زخم معده یا ورم روده هستند. بعلت عدم بهداشت، گرد و خاک مداوم و نبودن آب در آن حوالی و نداشتن پول برای حمام رفتن دچار بیماریهای پوستی از قبیل قارچ بریدگیهای پوستی، کچلی و تراخم و غیره اند. یک بیماری مفصلی میباشد که در اثر نشستن روی زمین نمناک و نداشتن وسایل زندگی و جای گرم (در ارومیه سه و حوالی آن شب هوا بسیار سرد و همراه باران شدید و ورزش با دسر است) به این بیماری مبتلا شده اند.

روشنفکرانی که برای کمک به دهقانان کرده میان آنها میروند با استقبال پر شور و گرم مردم زحمتکش و غیور خلق کورد روبرو میشوند. لیکن درابتدا هنوز فاصله ای احساس میشود. با وجودیکه آنان از ابتدائی ترین وسایل محروم هستند و لسی حداکثر پذیرائی را از این روشنفکران میکنند. مثلاً در یکی از طویله های که فقط از طریق سوراخی کوچک نور و روشنائی در آن می تابید، نزدیک به ۳۰ نفر از مردم پرمحبت و زحمتکش و ستمدیده را نده شده گرد زندگی میکنند. مرد بزرگ خانواده که هیچ چیز برای پذیرائی در دست ندارد یک استکان ماست را که از آن نگهداری کرده بود برای پذیرائی جلوی ما میگذارد و میگوید "می بخشید ما هیچ چیز نداریم این استکان ماست را فقط داریم و اصرار و تعارف نمیکند. با وجود زندگی کردن ۳۰ نفر در این طویله؛ نظم و ترتیب و پاکیزگی شدیدی حاکم است که در نظر اول جلب توجه نمیکند. در مدت پنج روز اول اعلامیه ای پخش نشد زیرا که مسئله مرگ و زندگی دهقانان در میان بود و این برخلاف سبک کار عده ای از روشنفکران با اصطلاح "جیب" بود که وارد نشده قبل از هر چیز اعلامیه بخش کرده بودند و از نظر عملی به وضع مردم نرسیده و دهقانان هم این عده را رد کرده بودند. ما بیشتر به پای حرفهای

کاش ما هم گرد بودیم." به پسر جوان نزدیک شدیم، او آذری بود. از او سؤال کردیم که مگه چی شده. او چیزی نگفت و با اصرار ما بالاخره گفت که من خودم مریضم. قسمتی از بدن او عفونت کرده بود و مادرش هم سرما خورده و تب داشت. با آنها آشنا شدیم و بعد از چند روز حال او و مادرش روبه بهبودی رفت و خواهرها و که سواد داشت درخواست روزنامه و پانشریه و اعلامیه از ما نمود که برایش بفرستیم. او تنها فردی سواد خوانده بود و برای خواهر و برادرها پیش ویدرومادرش روزنامه ما را میخواند. بعضیها که ما را می دیدند دیگران را صدا میزدند که سا زمان انقلابی آمده و آنها که مریض بودند بجهه ایشان را بیرون آورده و ما را صدا میزدند. روزی چند بجه ازده احمد آباد با آرمهای ملامطفی بارزانی که برسینه نصب کرده بودند طرف ما آمدند و ما با دیدن این افراد با آنان وارد گفتگو شدیم. اکثر آنها بین ۹ تا ۱۳ ساله بودند. اول ما تاختند که رهبر ما خمینی نیست و بارزانی است. صحبت شروع شد، ما از خیانتهای بارزانی به مبارزات خلق قهرمان کرد گفتیم و از میهن پرستی ملا و آواره و غیره صحبت کردیم. این تبادل نظر چند ساعت به طول انجامید تا آنها آهسته سناق ها ایشان را باز کردند و آرم بارزانی را از روی سینه های خود کندن و بدورانداختند و در آخر پیشنها دادند که برای عکس ملا و آواره و کتاب راجع به مبارزات خلق کرد و خیانت بارزانی بیا ورید. ما هم قرار گذاشتیم برای فردا که در این میان چندمرد مسلح طرفدار بارزانی بطرف ما آمدند و به بجه ها جمله ورش شدند. که اینجا چکار دارید یا الله زود به خانه ها ییتان برگردید و ما هم از آن محل دور شدیم. در روزهای بعد برایشان پلاکارد کردستان و کتاب بردیم. بعد از دهقانان کرد مقیم "بالوشنیدیم که در دو سال پیش عده ای از طرفداران بارزانیسی آمده و در احمد آباد زندگی می کنند، تمامشان مسلح بوده و کسی حق ورود به احمد آباد را ندارد (رودی احمد آباد را از ما لوجدا میکند). با دکترهای اهل ارومیه آشنا شدیم

با صری و مالک بزرگ، عده ای از افراد مسلح خود را همراه پسرش فرهاد و اداشته که تا با ایل شش بلوکی درگیر شوند. او همچنین با تراکتور خود مزارع سبز دهقانان را در ده رضا آباد شخم زده است. عده ای از افراد ایل شش بلوکی به طرفداری از دهقانان ستمدیده برخاسته اند. و احتمال درگیری مسلحانه میرود. از این گونه درگیری ها در مناطق سرحد چهار دانگه و سمیلم فارس زیاد است. عده ای از مالکین بزرگ و افراد شور و که در گذشته با ساواک همکاری نزدیکی داشته اند دست به فعالیت گسترده ای برای اغتشاش زده اند و این مناطق را به لانه های پناهندگی روسای ساواک تبدیل کرده اند. مثلاً شاه حسین کرمی و آنتهای را که در ده امکان معالجه نبود، به شهر می آوردیم و بیشتر که بیماریهای زنانگی، جراحی گوش، چشم و از این قبیل داشتند در بیمارستان می خوابانیدیم، از طریق گروه پزشکی با جوانان بیشتری آشنا شدیم و در صدد بودیم که مدرسه و یا کلاس درس تشکیل دهیم تا از در شان عقب نیفتند. از طرف اردبیل، تبریز، شاهین دژ و تهران، دارو، غذا و پول زیادی فرستاده شده بود، و ما مرتباً در بخش آنها شرکت میکردیم.

روزی عده ای از جوانان کرد جهت کار به یکی از ادارات ارومیه رفته و بیخاطر ملتیشان که گورد بودند آنها را جواب کرده بودند. بنا اطلاع دادند و همراه یکدیگر به اداره مذکور رفتیم. و مجبور شدند که به آنها کار بدهند.

دارودسته کیا نوری و فرصت طلبان "جیب" در دانشگاه شهر ارومیه بخش کرده بودند که سازمان انقلابی "ما غوثیستی" است به دانشگاه رفتیم و در خیابان مقابل دانشگاه جمع شدیم و بحث در گرفت. آنها نمیخواستند بر سر انقلاب ایران بحث کنند و بحث تیز سه جهان را بمیان میکشیدند و ما شدیداً اصرار داشتیم در مورد اوضاع کنونی بحث شود و بالاخره بحث در گرفت. در این میان مردگاری به پیش آمد و به یکی از با اصطلاح "جیب" گفت "بخشید خانم، من از حرفهای شما هیچ چیز نمیفهمم. شما بگوئید که

ندارند و در وضع اسفباری هستند. آنها در گذشته از مالکین بزرگ زمین اجاره میکردند، اما حالا بیشتر مالکین از اجاره دادن زمین به آنها خودداری میکنند. خواست دهقانان اینست که هر چه زودتر به وضع اسفبار آنها رسیدگی شده و به آنها در این منطقه زمین داده شود. باید خاطر نشان ساخت که در گذشته غلامرضا پهلوی زمینهای مرغوب زیادی را از مردم این منطقه گرفته بوده است. خواست دهقانان منطقه، رسیدگی دولت زمین برای کشت، دفع مالکین بزرگ و سرکوب عناصر ضد انقلابی است. خواستهای بحق که حمایت همه نیروهای خلق و دولت ملی را طلب مینماید.

خطوری میشود ایران را مستقل نمود و گشت و کار کرد، وضع را بهتر کرد و به جنبش فلسطینی کمک نمود. که همه دست زدند و روشنفکران اسلامی و ما متحداً بحث اوضاع را به جلو بردیم با اصطلاح "جیب" ها نیز فرار کردند. طرفداران کمیته مرکزی حزب توده هنوز تخریب میکردند اما بالاخره بنده را آب دادند و گفتند که چگونه میشود بدون اتکا به شوروی بیروز شد؟ آنوقت بود که حملات متمرکز صفوف مبارزین اسلامی و ما شروع شد و آنان کاملاً منفرد شدند. مردم از ما نشریه میخریدند و سؤال میکردند. یکی از مبارزین اسلامی میگفت "ما هم برای استقلال ایران میخواهیم مبارزه کنیم".

روزی هم رفقا اعلامیه می حسابانند اعلامیه های کوچک می حسابانند که آنها را به کمیته بردند و خلاصه بعد از بحث، مسئول کمیته گفت که میگویم کسی دیگر حقیقت ندارد که کسی را که رنجبر می فروشند دستگیر نما و پدر را صبح بیا تید تا بحث کنیم بما کمک کردند و خودشان هم نشریه خریدند.

مردم زحمتکش و ستمدیده، انسانهای شریف و صادق و پسر محبت و از جان گذشته هستند که حاضر به فداکاری اند و در مکتب آنان میتوان بسیار آموخت و با داشتن این مردم شریف، کاردان و زحمتکش میتوان صدبار بیشتر از گذشته به آینده تابناک ایران عزیز امیدوار شد.

را که شایسته خویش است به جنبش عظیم ملی و اسلامی در افغانستان نسبت دهد. جنبشی اصیل و مردمی که برای رهایی یافتن از زیر یوغ استعمار تزارهای نوین روسی مبارزه میکند.

رژیم وابسته به روس تره کی دم از آزاد کردن زندانیان سیاسی میزند و ۹۸ درصد مردم افغانستان را "حامی کودتای ننگین روسی خود می داند و در عین حال ایران را متهم به فرستادن سرباز با لباس مبدل برای دخالت در امور داخلی افغانستان می کند. تمام اینها تلاشهای مذبحانهای هستند تا ماهیت ضد ملی رژیم وابسته به روسیه را در افغانستان بیوشاند انقلاب اصیل ملی مردم افغانستان را لوث کند و آنرا وابسته به بیگانه جلوه گر نماید. اما واقعیت ها هر روز بیشتر از افساء میکنند. نمونه ای کوچکی از ماهیت اصیل جنبش مردم افغانستان تظاهراتی بود که اخیراً دانشجویان انجمن اسلامی محصلان افغان در اروپا، در شهر بن (آلمان غربی) برای اعتراض و محکوم کردن، بمباران دهات و قصابات میهنشان و آزاد کردن زندانیان سیاسی برگزار کردند. شعارهای این تظاهرات، ماهیت اصیل جنبش خلق و سمت راستین آنرا نشان میدهند. این تظاهرات، دانشجویان ترک، عرب و ایرانی نیز شرکت داشتند. برخی شعارهای این تظاهرات عبارت بودند از:

- مرگ بر امپریالیسم آمریکا و شوروی
- مرگ بر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)
- مرگ بر سازمان جاسوسی شوروی (کا. گ. ب.)
- امپریالیسم شوروی از خاک افغانستان خارج گردد
- زنده باد جنبش اسلامی انقلابی افغانستان
- زنده باد انقلاب اسلامی ایران
- زنده باد جنبش آزادیبخش فلسطین



دنباله: شوروی ...

مالکیت دولتی در نظام سرمایه داری، مالکیت سرمایه دار به عنوان طبقه است و ماتاکنون نمونه های متعددی از این نوع مالکیت را در تاریخ دیده ایم. بعنوان مثال باید کشور آلمان را در دوره حکومت نازیهای هیتلری ذکر کرد. نازیهای آلمان نیز بسیاری از بخشهای اساسی اقتصاد کشور چون فولاد، ذغال سنگ و غیره را در کارتلهای بزرگی متشکل نموده و تحت کنترل دولت قرار داده بودند و اساساً سیستمی را بوجود آورده بودند که شباهت بسیار زیادی به سیستم اقتصادی کنونی شوروی داشت. پس همانطور که مارکس و لنین هم با رها تا کید کرده اند آنچه که سوسیالیسم را میسازد شکل حقوقی مالکیت پروسا ئل تولید نیست بلکه مناسبات تولیدی یعنی موقعیتی است که ما ملین تولید (طبقه کارگر) نسبت به وسائل تولید دارند. بعبارت دیگر، مالکیت دولتی و ئل تولید آنها در جاتی خلصت سوسیالیستی خواهد داشت که دولت مستقیماً در دست طبقه کارگر باشد و نه در دست تکنوکرات ها و بوروکراتها، یعنی مدیران صنایع و متخصصین مرفه بورژوا و بالاخره باید توجه داشت که آزادی گردش کالا - یعنی تولید برای فروش و آزادی تجارت - چیزی جز احیای سرمایه داری نیست. لنین خود در اثرش تحت عنوان " درباره ی مالیات جنسی" متذکر شده است که: " آزادی فروش، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه داری". در یک جا معسسه سوسیالیستی تولید نه بمنظور کسب سود بلکه بخاطر تامین نیازمندیهای مادی و معنوی افراد جامعه صورت میگیرد و بهمین دلیل است که تولید طبق نقشه و بر مبنای کل احتیاجات جامعه انجام میسرند، و وسائل تولید اصولاً فروخته نمیشود بلکه بوسیله دولت در میان موسسات توزیع میگردد. در چنین اجتماعی، تولید کالائی - یعنی تولید برای فروش - به اشیاء مصرفی محدود میشود آنهم تنها تا زمانی که مرحله ی گذار از سوسیالیسم به کمونیسم پایان نرسیده. بنا بر این در هنگامیکه رویزیونیستهای شوروی سودجویی را عامل تعیین کننده تولید اعلام نموده، با زارت تجارت داخلی را بشدت بسط و رونق داده و حتی وسائل تولید را در دایره تولید کالائی قرار داده اند، آیا میتوان ادعا نمود که سرمایه داری در آنجا احیا نشده و کشور شوروی هنوز سوسیالیستی است؟

خلاصه کنیم: دارودسته برژنف - کاسیگین در سالهای بعد از سقوط خروشچف که این خائن به طبقه ی کارگر را در احیای سرمایه داری در شوروی بمرحله ی کمال رسانیده و نهادهای اساسی سرمایه داری را در این کشور برقرار و تحکیم نمودند. سرمایه داری و ظهور شوروی به علت منشا تاریخی خود یعنی زاده شدن از انحنا رسوسیالیستی مالکیت پروسا ئل تولید بشکل سرمایه داری انحصاری دولتی یعنی شکل متمرکز امپریالیسم قوام گرفت و کشورشورها را مبدل به کشوری امپریالیستی نمود. تفاوت این امپریالیسم با امپریالیسم غرب تنها در زدن ماسک سوسیالیسم بر چهره است. و نام سوسیالیسم - امپریالیسم از همینجا برمیخیزد.

دنباله: "تئوری" ....

امپریالیسم آمریکا را تضعیف نماید و با تمرکز قوا به امپریالیسم روس ضربه زند. این تاکتیک طبقه کارگر هنگامیکه بخواهیم در سطح جهانی بر حسب کشورها تقسیم بندی کنیم - بدین صورت درمیآید: باید تمام نیروهای ضد و ابهر قدرت در کشورهای جهان سوم، عمدتاً کشورهای عقب نگه داشته شده (نیروی عمده) با نیروهای مشابه در کشورهای جهان دوم (کشورهای پیشرفته صنعتی که در عین حال جزو آنها کشورهای امپریالیستی درجه دوم و سوم هم هستند) متحد شده و علیه جهان اول (آمریکا و روس) مبارزه نمایند.

بدین ترتیب تئوری سه جهان چیزی جز چگونگی ایجاد یک جبهه واحد وسیع علیه امپریالیسم های آمریکا و روس و نابودی یک بیگ آنها نیست. تجربه طولانی نشان میدهد که طبقه کارگر به تنهایی نمیتواند امرهای خود را به جلو برد بیاید با اکثریت متحد شود، حتی اگر با نیروئی نمیتواند متحد شود، موقتاً آن را بی طرف سازد. از تضاد بین دشمن استفاده نماید و قدم - بقدم، مرحله به مرحله دشمن را

شکست دهد. همه دشمنان را نمیتوان در آن واحد شکست داد. آتش حمله را نمیتوان پخش کرد و هدف حمله را وسیع گرفت. در چنین حالتی طبقه کارگر هیچگاه پیروزی را بدست نخواهد آورد.

ما نوسه دون در سطح چین از این تاکتیک استفاده کردیم. پیروزی سراسری بدست آورد. انترناسیونال سوم به رهبری استالین در جنگ جهانی دوم از این تاکتیک استفاده کرد و پیروزی تاریخی ضد فاشیسم را بدست آورد.

اما علت اساسی مخالفت رویزیونیستها با این تئوری در منطبق بودن یا نبودن آن با تئوری های مارکسیستی نیست. علت اساسی آن در اینست که این تئوری در تلفیق آن با شرائط مشخص کنونی جهان به امپریالیسم روس حمله میکند، هدفش درهم شکستن تنها جم جهانی سوسیالیسم امپریالیسم شوروی و جلوگیری از موفقیت نقشه استراتژیکی جنگی اوست. بدین خاطر است که دستگاه های تبلیغاتی امپریالیسم روس علیه تئوری سه جهان به حرکت درآمده اند. دارودسته ی کیا نوری بعنوان کارگزاران "ایرانی" امپریالیسم روس هم در این امر فعالند و سخت از مسلح شدن مارکسیست - لنینیست ها و توده های خلق به این تئوری میترسند.

از اینروست که این دارودسته میکوشند بحث کنونی درون جنبش کمونیستی در این مورد را بیگ کارزار سیاسی ضد این تئوری تبدیل کنند تا روسیه را از زیر آماج حملات متحد مارکسیست - لنینیست ها و خلق برهانند. اینروست که ما فکر میکنیم در پیش بردن بحث کنونی، نکات زیر را باید مورد توجه قرار داد:

دنباله: رویدادهای کارگری

- ۱- ما به هیچ گروه یا سازمانی وابسته نیستیم.
- ۲- مدت کار در روز ۸ ساعت، یک ساعت وقت نهار جزء ساعت کار باشد.
- ۳- حق اولاد.
- ۴- سرویس کامل برای کارگران.
- ۵- لباس کار ایمنی.
- ۶- مرخصی سالانه ۱۲ روز.
- ۷- حق دستمزد بهمن و اسفند ماه

**نشانی رنجبر**  
**تهران - خیابان مصدق**  
**پائین تر از امیر اکرم - کوی گودرز**  
**پلاک ۱۶ - تلفن ۶۶۰۵۱۹**  
**صندوق پستی ۱۴۰۱ - ۳۱۴**

دنباله: در آخرین ....

باشد، طرح ریزی کرد. مشارکت افسران این سازمان آزادخواه در قیام خلق آذربایجان و کردستان عیناً دیده شد. از آنجا یک هیات حاکمه جبار حساسیت و قاطعیت حرکت انقلابی این سازمان را احساس کرد، بیشترین گروه اعزام شدگان پس از شکست نهضت ملی از بین این افسران آزادخواه بود.

دنباله: خواستهای بحق ....

خود مختار باشد، با تا کید به اینکه زبان فارسی زبان رسمی سراسر ایران است.

۵- آموزش به زبان عربی در مدارس ابتدائی و نیز آموزش زبان فارسی همراه با زبان عربی در دیگر مراحل آموزشی. لازم به تذکر است که حقوق دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی منطقه خود مختار

لازم به تذکر است که حقوق دیگر اقلیت‌های ملی و مذهبی در منطقه خودمختار محفوظ خواهد بود.

۶- تاسیس دانشگاه به زبان عربی در منطقه که پاسخگوی نیازهای خلق عرب ایران باشد، ایجاد مدارس و آموزشگاه‌ها در تمام شهرها و روستاها و نیز توجه لازم برای استفاده از نوسرهای خارج از کشور جهت اعزام جوانان خلق عرب ایران.

۷- آزادی بیان، انتشار و چاپ کتاب و روزنامه به زبان عربی و ایجاد برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان عربی و مستقل از برنامه شبکه سراسری. در این زمینه وجود سانسور به شکل و صورت مردود است.

۸- اولویت استخدام در بخش دولتی و خصوصی با خلق عرب ایران در مرحله بعد با دیگر اقلیت‌های ملی متولد و ساکن در منطقه خودمختار میباید.

۹- تخصیص مقدار کافی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه و شکوفایی صنعت و کشاورزی آن، هنام گذاری شهرها، روستاها، محله‌ها و خود منطقه بنا مهای تاریخی عربی آنها که رژیم فاشیستی پهلوی آنها را تغییر داده است.

۱۱- شرکت فرزندان خلق عرب در ارتش و نیروهای انتظامی محلی در چارچوب منطقه خودمختار و امکان ارتقاء آنان به مناصب و مقام‌های عالی نظامی که از دستیابی به آنها محروم بوده اند.

۱۲- تجدید نظر در تقسیم اراضی دهقانان طبق قوانین جمهوری اسلامی با رعایت اصل "زمین از آن کسی است که آنرا میکارد".

در خاتمه از دولت آقای بازرگان انتظار داریم که در رابطه با حل مسائل خلق عرب ایران از مذاکره و سازش با عناصر مرتجع و فرصت طلب خودداری نماید.

هیئت نمایندگان خلق عرب مسلمان ایران اعزامی به تهران.

شدگان پس از شکست نهضت ملی از بین این افسران آزادخواه بود. خسرو روزبه با افکار انقلابی خود، عضویت حزب توده را پذیرفت ولی اساس گردش فکر او بر پایه دگرگونی وضع اجتماعی و تکیه بر انقلاب، قرار داشت. سازمان افسران آزادخواه تحت پوشش هدفهای سیاسی این حزب قرار داشت ولی نقطه نظرهای رفرمیستی حزب تحت تاثیر جبری تفکرات انقلابی افسران و کارگران آگاه واقع شد، بطوریکه پس از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد رهبری حزب دستورات تجهیز نیروهای کارگری بکمک افسران را قبول کرد. اما در این دستوراتی که صادر شده بود کاملاً جنبه عدم اعتقاد کادرهای رهبری بچشم میخورد، از جمله اینکه آموزش نظامی در سطح یک استان، به یک نفر و گذار شده بود و آنهم در هفته‌ای یک نوبت. این کاملاً بی اعتقادی رهبری را نشان میداد که بدون تدارک امکانات وسیع انقلابی جامعه، تجهیز نیروهای آماده و بالاخره فراهم آوردن شرایط قیام مسلحانه در یک یا چند نقطه و وارد آوردن ضربه‌های تعیین کننده، فعالیت‌های نظیر ساختن نارنجک یا خرید اسلحه را طرح میکرد. تجربه عملی خلق در قیام شکوهمند ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه نشان داد که چنانچه خلق بحرکت درآید در موقع لزوم میتواند مخازن اسلحه را در اختیار خود بگیرد، بنا بر این مسأله انقلاب کردن به تمرین نظامی و یا یاد گرفتن کاربرد سلاحها خلاصه نمیشود.

زمانیکه رهبران، از پائین در مقابل موجهای کوبنده انتقادی قرار می گرفتند بظاهرتزهای قیام مسلحانه را مطرح میکردند ولی عملاً پابیند نقطه نظرهای رفرمیستی خود بودند. غیر از این هم کاری از آنها ساخته نبود. آنها تا زمانیکه در پوشش حمایتی نیروی افسران انقلابی قرار داشتند و احساس خطر جدی نمیکردند زندگی در ایران را بعنوان رهبران طراز اول حزبی قبول داشتند، اما وقتیکه با

غلط و ناشیانه خود به نا بودی سوق دادند بیکباره متوجه خطر جدی در اطراف خود شدند. آنوقت زندگی در ایران را مخاطره آمیز تشخیص دادند و تزرهبری از خارج را مطرح کرده و فرار را به قبول خطر جدی در مقابل رهبری واقعی حزب ارجح دانستند و رهبرانی نظیر دکتر مرتضی یزدی - دکتر بهرامی - قریبی و غیره بدام افتادند که ماهیت واقعی خود را در طول مدت زمان زندان نشان دادند. در مقابل این گروه رهبران رفرمیست، خسرو قهرمان با تیز انقلابی خود چنین گفت که من رهبری ملتی را قبول کرده‌ام و رهبری جدا از ملت معنی و مفهومی نخواهد داشت بنا بر این مسئولیت دفاع از آرمانهای انقلابی را بعهده میگیرم و در ایران باقی میمانم. مرگ در بین خلقهای ایران افتخار آمیز تر از زندگی در بین ملت‌های دیگر است. با این نظریه چند سالی به مبارزه افتخار آمیز و کوبنده خود پس از فرار کلیه رهبران ادامه داد، تا اینکه در ساعت ۹ بعد از ظهر روز شنبه ۱۳۳۶/۴/۱۵ در یک قرار ملاقات با علی متقی به وسیله عظیم عسگری تند نویس مجلس شورا و با یگان سابق شعبه اطلاعات حزب شناسائی و به وسیله ستوان زمانی آنوقت درگیر تیراندازی میشود. خسرو بعلت مخلوط شدن ما مورین با مردم عادی و فرار سیدن شب نخواست خون مردم بیگناه بزمین ریخته شود و از تیراندازی خودداری نمود. درجه انسان دوستی و عشق به خلق در این قهرمان نشان میدهد که با فدا کردن جان خود مانع قتل یا زخمی شدن بیگناه و ناشناسی میگردد.

با شدکده‌ها متاخلاقی و روحیه انقلابی این قهرمان ملی نمونه و سرمشق جوانان پاک سرشت و توده محروم خلقهای ملت ایران گردد، تا هزاران قهرمان نظیر خسرو روزبه داشته باشیم. افتخار به ملت پیروز و قهرمان پرور ایران - درود به زحمتکشان قهرمان ایران - پیروز باد انقلاب شکوهمند ایران به رهبری آیت الله خمینی.

رویزیونیست‌ها با شد، و در نه این بحث در خدمت کارزار سیاسی رویزیونیست‌ها قرار خواهد گرفت.

۲- با یدیک محیط گرم سیاسی آموزش‌ها زیکدیگر ایجاد کرد. برخورد در فیقا نه و سبک دمکراتیک کار خودداری از هر چسب زنی را توسعه داد.

۳- مارکسیسم علم است و لذا باید به آن برخوردی چون آموختن یک علم داشت. برای پیشبرد موفقیت آمیز بحث با یدیه مطالعه اصول، نقطه نظرات و مواضع مارکسیسم در مورد مبارزه با امپریالیسم پرداخت، تجارب تاریخی پرولتاریا در این مورد (بویژه تجربه بیسه و احد جنگ دوم) را مورد بررسی قرار داد و بالاخره اوضاع مشخص کنونی بین المللی را دقیقاً و مشروحاً مطالعه کرد. شناخت مجموعه‌ی جنبش مارکسیستی در این سه زمینه پائین است و این مسأله وقتیکه همراه با گروهی گری و دگما تیسیم هم باشد، موجب رواج یافتن سبک کار موضع گیری سطحی، الگوسازی، پرداختن به جزئیات نه اصول و سایر نکات منفی میگردد. حقیقت از بررسی واقعیات بیسما رو بفرنج مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی در پرتو تئوری راهنمای مارکسیسم، با موضع صحیح خدمت به پرولتاریا و خلق بدست میآید.

۴- با ید مبارزه سیاسی - عملی مارکسیست - لنینیست‌ها را در کنار این بحث و بعنوان وظیفه عمده به جلو برد و با طری بحث، فعالیت عملی و مسئولیت نسبت به نیازهای مبارزاتی خلق و طبقه کارگر را فراموش نکرد. قطع مبارزه عملی، بویژه در شرایط کنونی میهن، به بحث خصلتی روشنفکرانه با نه داده، و در عمل باعث میشود که بحث کنونی موجب تضعیف جنبش مارکسیستی - لنینیستی گردد. ما مطمئنیم که بحث کنونی با زهم به رشد بیشتر جنبش

۶- مرخصی سالیانته ۱۲ روز.

۷- حق دستمزد بیمن و اسفند ماه سال ۱۳۵۷.

۸- حق بیمه.

شعارهایی که در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) در راه پیمائی همدان بچشم میخورد (این راه پیمائی را حزب جمهوری اسلامی ترتیب داده بود) این بود:

نا بود با دکلیه مظا هرا میریالیستی شرق و غرب.

مرگ برا میریالیسم شرق و غرب.

درود بر تمامی کارگران که با ایثار خون خود نهال انقلاب اسلامی را بارور ساختند.

\*\*\*

کارگران و زحمتکشان، ستون فقرات انقلابی بودند که رژیم منفور پهلوی را سرنگون کرد و اکنون پس از این پیروزی بزرگ، بحق خواستار آنند که در وضع زندگی معیشتی و رفاهی آنان تغییرات چشمگیری بوجود آید تا بتوانند با شور و شوق و نیروی بیشتری هم انقلاب ضدا امپریالیستی را ادامه بدهند و هم در نوسازی ملی اقتصاد کشور شرکت کنند.

گزارش با لاکه نمونه‌ای از این وضع و خواست کارگران است بار دیگر این نکته را برجسته میسازد که آدامه پیروزمندان انقلاب بدون برآوردن خواستهای بحق کارگران امکان پذیر نیست و عدم توجه به این خواستها، و بدتر از آن، سرکوب و برچسب ضدا انقلابی زدن بسه کارگران شریف و زحمتکش میهن - پرست کاری در خدمت ضربه زدن به انقلاب است حال تحت هر بهانه و توجیهی که انجام گیرد. از سوی دیگر نسوع خواستها و شیوه طرح آنها هم باید به نحوی باشد که انقلاب و رهبری آنرا تقویت کند و گرنه عناصر وابسته به بیگانه و فرصت طلب میتوانند از خواستهای بحق کارگران برای مقاصد خود سوء استفاده کنند.

کمونیستی میهن خدمت خواهد کرد و صفوف مارکسیست - لنینیست‌ها را علیه رویزیونیسم مدرن فشرده تر خواهند نمود.

# رویدادهای کارگری

## تحصن کارگران پارک پونس

چندین هفته است که کارگران "پارک پونس" در محل شرکت دست به تحصن زده اند.

پارک پونس بخشی از شرکت بزرگ آرمه است و در این شرکت ملک زاده و مجید اعلم و شایع است که چندتا از شاهیورها سهم دارند. این شرکت کنترات و ساختن استادیوم صدهزار نفره، اتوبان تهران - کرج و تهران - قم را و همچنین در شهرستانها هم پروژه های زیادی بعهده گرفته است از جمله در بخش گاز لوله کشی.

کارگران متحصن در بنجم اردیبهشت اعلامیه ای منتشر کرده و از جمله گفتند:

"ما کارگران اخراجی شرکت پارک پونس از ۲۱ فروردین ۵۸ در محل آپارتمانهای این شرکت که خود آنها را ساخته ایم متحصن شده ایم ولی هنوز نتوانسته ایم فقط و فقط خواسته های حق خود که فقط و فقط دریافت حقوق، مزایا و اضافه کاری پرداخت نشده خود را از کارفرما میباشند نائل آئیم. ولی ما هرگز عقب نخواهیم نشست. همچنانکه در مبارزه بر علیه رژیم شاه خائن تاپای جان ایستادگی کردیم، در مقابل توپ و تانک سینه سپر کردیم و دست در دست هم میمونان مبارز خود و به رهبری امام خمینی به پیروزی رسیدیم. ما انقلاب نگردیم که تا با زدوباره همان کارفرماهای زالوصفت خون ما را بمکنند و حق ما را بخورند. ما هیچ چیز اضافه بر آنچه حقمان است نمیخواهیم. ما از دولت هیچ چیزی جز حقوق حقه خود نمیخواهیم. ما میخواهیم دولت طرف کارفرما را نگیرد و اجازه ندهد که این سرمایه دارهای مفت خوار حق ما را ضایع کنند."

کارگران بیکار در طبقه دوم یکی از ساختمانهای شرکت از تاریخ ۱/۲۱ دست به تحصن زده اند و در قسمت بالکن بیرونی همان طبقه با خط قرمز روی بارجهای این جملات را نوشته اند:

"ما کارگران شرکت پارک پونس برای رسیدن به خواسته های

بزنش شده است. بطور ثابت حدود شصت نفر در این تحصن شرکت دارند. این کارگران بخشی از یک گروه ۱۱۵ نفری هستند که بیکارند. اینها به تناوب از یک سال پیش و کارگران متحصن، در دوره انقلاب و به دلیل شرکت در انقلاب اخراج شده اند. بنا به گفته یکی از کارگران که شش حدود ۴۵ سال است، جوشکار درجه یک می باشد و ما هیانه هفت هزار تومن حقوق می گرفته و هیجده ماه یکسره در پارک پونس کار کرده است، و را با طرحیانات ۱۷ شهریور و بعنوان "خرابکار" اخراج کرده اند. او میگوید صاحب کار از آنها روزانه ۹ ساعت کار میکشیده و حقوق ۸ ساعت را میداده و در همان ایام یک کارگر جوشکار هم طراز او و در جاهای دیگر در حدود ۱۱ هزار تومن حقوق می گرفته است. این کارگر میگوید که "شش ماه است که قرض گرفته ام و روندارم بخانه بیروم، از زن و بچه ام خجالت میکشم."

کارگر دیگری میگوید "من ۲۱ ماه است که در اینجا کار کرده ام و خانه و زندگی در اصفهان است. از ۵ ماه پیش از کار اخراج شده ام و گاهی وقتا به اصفهان پهلوی زن و بچه هایم میروم، ولی تا کی میشه با دست خالی جواب زن و بچه و صاحبخانه روداد."

ما ضمن ابراز همبستگی با کارگران اخراجی و حمایت از خواسته های بحق آنان، متذکر میشیم در شرایطی که انقلاب ما را خطرات گوناگونی از جانب مختلف، بخصوص از طرف امپریالیستها، تهدید میکند حفظ و تحکیم وحدت ملی برای مبارزه با امپریالیسم اهمیت بسیاری دارد، اما حفظ این وحدت بدون عدالت اجتماعی و حل مشکلات و جواب به خواسته های بحق زحمتکشان امکان پذیر نیست.

تا مین خواسته های بحق کارگران اخراجی و رفاه آنان یک گام مهم برای تقویت انقلاب و وحدت خلق است.

## اعلامیه کارگران کوره پزخانه

بنام خداوند در هم کوبنده مستگران

را به شرح زیر عنوان میکنیم. این خواسته ها در قوانین کار قبلی هم قانونی بوده است و ما از تمام آنها محروم بوده ایم لذا از وزارت کار دولت انقلابی تقاضا داریم که از کارفرما بخواهد تا به خواسته های قانونی ما اجازه عمل بیوشد در صورتی که کارفرما به این خواسته های برحق ما تنگنا روز ۲/۱۵ رسیدگی ننماید ما در روز ۲/۱۶ دست از کار خواهیم کشید و برای اعتراض به وزارت کار خواهیم رفت.

تقاضاهای فوق بدنبال گروه های کارگران کارخانه های گچ و آجر محمود آباد در تاریخ ۵۸/۲/۶ تنظیم گردید و از نمایندگان سندیکا و کارفرمایان خواستار رسیدگی شدند.

۱- ساعات کار روزانه ۸ ساعت از ساعت ۸ صبح الی ۵ بعد از ظهر، که یک ساعت از ۱۲ تا ۱، ساعت چهار خوردن میباشد.

۲- دستمزد روزانه ۷۰۰ ریال برای کارگران معمولی کارخانه های گچ، دستمزد کارگران بخش کوره چین کوره های آجر فشاری از قرار هر تن ۸۰۰ ریال و قمیبری ۳۰۰ ریال فوق العاده. تبصره دستمزد اضافه کاری با توافق کارگر و کارفرما و طبق قانون کار پرداخت شود.

۳- ساختن منازل جدید بهداشتی و حمام در محیط کارخانه.

۴- پرداخت حقوق روزهای تعطیل رسمی (جمعه ها و عید رسمی).

۵- ایجاد درمانگاه در محیط کوره ها.

۶- یکماه مرخصی سالانه با حقوق برای هر کارگر (به نسبت تعداد ماههایی که کارگر کار کرده است).

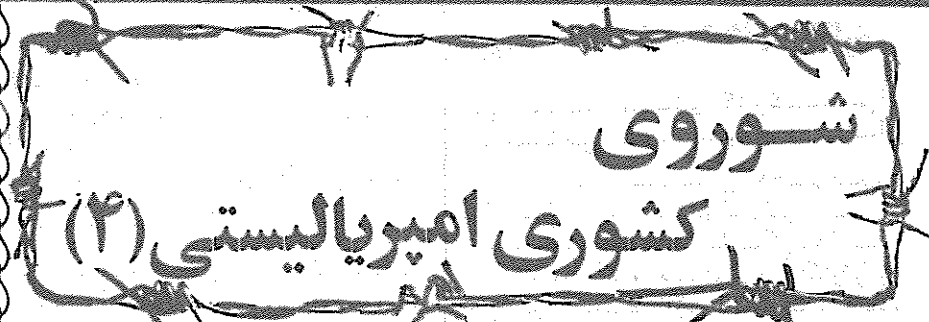
۷- پرداخت سود ویژه کارخانه به کارگران. (به نسبت تعداد ماههایی که کارگر کار کرده است، هر سال سه ماه سود ویژه داده شود.)

۸- لباس کار و لباس ایمنی و بهداشتی مخصوص محیط کار.

۹- سرویس ایاب و ذهاب کارگران.

۱۰- ایجاد و تهیه دفترچه بیمه خدمات درمانی برای کارگران بطور مجانی.

دستمزد بنسبانه، کارگران، کارخانه ها.



# شوروی

## کشوری امپریالیستی (۲)

دریا نیز سال ۱۳۴۳ خورشید سرنگون شد. دولت اساسی برای سرنگونی او میتوان ذکر کرد:

۱- او پیش از آنکه دارودسته سرمایه داران انحصاری جدید شوروی میخواستند، در نظر دما رکسیسم و ستایش از سرمایه داری رک و صادق بود.

۲- او بخوبی موفق نشده بود که با برنامه های همه جانبه، به شیوه ای سرمایه داری را احیاء کند که موجب بحران بزرگ اقتصادی نشود. در سال ۴۳ و رویزیونیستی بی آبرو در مانده بود که دیگر موجب مزاحمت سرمایه داران نواخته روسیه شده بود و بدین خاطر برکنار شد.

دارودسته برژنف - کاسیگین بمحض رسیدن به حکومت به حملات شدیدی به خروشچف دست زده و با محکوم نمودن او اعلام کردند، سیاست جدید حزب، سیاست " بازگشت به لنینیسم " میباشد. ولی طولی نکشید که با اعلام برنامه " اصلاحات اقتصادی "، خیلی سریعتر از انتظار خود خروشچف به احیای سرمایه داری در شوروی پرداختند. برنامه " اصلاحات اقتصادی " چه بود؟ جوهر اساسی این برنامه ها دو چیز بود: اول - استفاده از انگیزه سودجویی برای ارتقاء سطح تولید، دوم - افزایش قدرت و اختیارات مدیران موسسات تولیدی.

اما این برنامه چگونه پیاده شد؟ در زمینه کشاورزی، رهبران جدید شوروی از یک طرف بخش خصوصی را با ردیگر توسعه دادند، مزارع دولتی و تعاونی را تشویق نمودند که روزه روز مقدار بیشتری از محصولات خویش را در " بازار آزاد " بفروشند. زمینهای مزارع دولتی و اشتراکی را به قطعات کوچک تقسیم نموده و آنها را برای مدت های نامعلوم در اختیار گروه های ۵ - ۶ نفری که " گروه های کنترل نشده " نام دارند، گذاشتند (این گروه ها مستقلا به امر تولید پرداخته و محصولات خود را به مزارع اشتراکی میفروشند). و از طرف دیگر اعلام نمودند از این پس حزب کمونیست بهیچ وجه مزاحم رهبران و متخصصین مزارع دولتی و اشتراکی نخواهد شد. به مدیران مزارع اختیار داده شد که کارهای مزارع را بمیل خود و بر طبق اصل تولید برای سود هر چه بیشتر ادا نمایند. ضمناً برای تشویق این " مدیران " مقرر گردید که حقوق آنان بر مبنای مقدار درآمد ناخالص بدست آمده از فروش محصولات مزارع آنان تعیین شده و مبلغی برابر ۵۷ درصد حقوق خویش را نیز بعنوان حق الزحمه دریافت دارند. و بدین ترتیب، حقوق یک مدیر مزرعه در حدود ۱۵ - ۱۹ برابر حقوق یک زارع گردید. علاوه بر این به مدیران اجازه داده شد تا در کنار مزارع، تحت مدیریت خود قطعه زمینهایی را برای استفاده شخصی خویش در نظر گرفته و با استفاده کارگران مزارع اشتراکی به کشاورزی و گلهداری خصوصی بپردازند. بدین طریق، سیاست کشاورزی دارودسته برژنف - کاسیگین چیزی نبود جز کوشش در برقراری نظام تولید بمنظور فروش و سودجویی که در تحت سلطه ای یک قشر کارفرمایان بسیار مرفه (مدیران) بانجام میرسد.

در زمینه صنایع نیز، از یک طرف اقتصاددان رویزیونیست شوروی بنام " لبرمان " با پشتیبانی قاطعانه کاسیگین و برژنف اقدام نموده علت ریشه ای مشکلات اقتصادی شوروی این است که موسسات صنعتی بقدر کافی به نتیجه کارشان " علاقمند " نیستند و بعنوان راه حل این مسئله پیشنهاد نمود که کمیسیون برنامه ریزی دولت کلیه قیود را از

علت ریشه‌ای مشکلات اقتصادی شوری این است که موسسات صنعتی بقدر کافی به نتیجه‌ی کارشان "علاقتمند" نیستند و بعنوان راه حل این مسئله پیشنهاد نمود که کمیسیون برنامه ریزی دولت کلیه قیود را از کارتولیدی این موسسات برداشته و میزان سود را تنها معیار موفقیت یا عدم موفقیت آنها در کارشان محسوب دارد.

لیبرمان برای حفظ ظاهر ورودگم کردن، ادعا نمود که این نوع سودجویی بر مبنای تولید بوده و با سودجویی سرمایه‌داری که بر اساس تجارت است فرق دارد؛ در اینجا باید گفته‌ی مارکس را بیاد آورد که "سودا شکل مختلفی بخود میگیرد ولی هر شکلی که داشته باشد تنها دارای یک محتوی است و آن کار اضافی کارگر است که در جویان تولید از او اخذ گردیده است". ونیز باید گفته‌ی لنین را فراموش نکرد که "کار اضافی نمیتواند از گردش کالاها (تجارت) بدست آید زیرا که تجارت چیزی جز مبادله‌ی اجناس هم‌ارزش نیست". از طرف دیگر کاسیگین و دیگران اعلام نمودند که برای گذار از سوسیالیسم به کمونیسم، پیش از هر چیز باید به شیوه‌ها و متدهای مدیریت صنعتی توجه نمود، باید بخش‌بزرگی از سود هر موسسه در خود آن کارخانه (بمنظور تشویق کارکنان آن) مصرف گردد و باید به مدیران موسسات اختیارات تمام در رابطه با خرید مواد خام و وسایل تولید و فروش محصولات موسسه داد. این برنامه‌ها که تحت عنوان بازگشت به لنینیسم مطرح گردیدند اساساً با نظریات لنین در باره‌ی ساختمان سوسیالیسم و گذار به کمونیسم در تضاد است. در اینجا باید بیاد آورد که بگفته‌ی لنین "کمونیسم موقعی آغاز میشود که کارگران معمولی، عشقی مالا مال از فداکاری و دور از هرگونه بیم و هراس از کار سخت و مشقت بار به افزایش تولید نشان میدهند". در حالیکه لنین از تکیه بر کارگر و آگاهی سیاسی و اجتماعی او برای افزایش تولید سخن میگوید، در زدست‌ها برزنف - کاسیگین برای گذار به کمونیسم از تکیه بر تکنیک، انگیزه‌ی مادی و مسلط کردن کارفرمایان سودجو بر کارگر درم میزنند. رویزیونیستها برای منحرف کردن اذهان خلقهای جهان مدعی شده اند که گویا لنین در اثر خود بنام "امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه‌داری" اظهار داشته است که امپریالیسم فقط از بطن سرمایه‌داری آزاد بیرون میآید، اما لنین در همین اثر خود بخوبی نشان میدهد که چگونه انحصارها در پیروسی تکاملی خود به سرمایه‌داری انحصاری و امپریالیسم منتهی میشود و اینکه چگونه انحصارها با دولت بورژوازی درمی آمیزند و آنرا به تبعیت کامل از خود در میآورند و سرمایه‌داری نمیتوان اینطور استنتاج کرد که امپریالیسم نمیتواند از زمینها سوسیالیسم و از انحطاط آن بوجود بیاید بلکه بعکس، لنین مکرراً خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه‌داری گوشزد کرده و توضیح می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب، بورژوازی با نیروی ده برابر گذشته برای بازگرداندن "بهشت" از دست رفته خود، خواهد کوشید. در این صورت، در کشوری چون شوروی که شریان اقتصاد در انحصار دولت است، و قتیکه سرمایه‌داری از طریق ایجاد مجدد نهادهای سرمایه‌داری احیا میشود، آنچه که به شکل سرمایه‌داری انحصاری دولتی بوجود میآید، چیزی جز امپریالیسم نیست.

گروه دیگری از رویزیونیستها مدعی هستند که چون در شوروی مالکیت وسائل تولید در دست دولت است پس جامعه‌ی شوروی سوسیالیستی بوده و نمیتواند سرمایه‌داری باشد! اما نه مالکیت دولتی وسائل تولید نشان‌دهی وجود سوسیالیسم است و نه اینکه سرمایه‌داری منافعی با مالکیت دولتی است، انگلس در اثر خود تحت عنوان "آنتی دورینگ" میگوید: "در مرحله معینی از تکامل، نماینده رسمی جامعه سرمایه‌داری یعنی دولت مجبور است که اداره وسائل تولید را بعهده بگیرد. نه پیدایش شرکت‌های سهامی، خصلت سرمایه‌داری نیروهای مولد را از میان میبرد و نه مالکیت دولتی".

بقیه در صفحه پنجم.

نوشته اند: "ما کارگران شرکت پارک پرنس برای رسیدن به خواسته‌های بحق خود در این محل متحصن میباشیم" و همینطور با خط سیاه روی پارچه‌ی دیگری نوشته شده است:

"ما از تحصن کارگران بیکار در دادگستری قاطعانه دفاع میکنیم." کارگران متحصن در پارک پرنس و همینطور عکس بزرگ آیت الله خمینی رهبران انقلاب در کنار پارچه‌ها نصب شده است. محل تحصن کارگران بیکار در داخل ساختمان بعکس‌هایی از آیت الله خمینی نوشته اند:

در طی دو هفته اخیر ما به‌های زیادی بیمار رسیده است که متأسفانه نتوانسته‌ایم بعلاست تراکم مطالب به آنها جواب گوئیم. بدینوسیله از کلیه خوانندگان که لطف کرده و برای ما نامه فرستاده اند تشکر میکنیم.

آقای ر - ن در طی نامه‌ی پر محبتی مینویسند: "... ولی از آنجا فیکه هر سال زمان در شرایط فعلی در مسیر درست انقلاب حرکت کند و سعی در افشای سازمانهای مخرب یا عنا صر ضد انقلاب نماید طبیعی است مخالفتی ندارد که سعی در ضربه زدن و از بین بردن آن سازمان دارند لذا برجسب‌هایی به این سازمان میزنند که یکی وابستگی کامل به چین است و دیگری بی اعتماد کردن مردم به سازمان انقلابی بدین عنوان که ساواک در کار رهبری سازمان نفوذ کرده بخاطر کارهایی که سیروس نهانندی و کورش لاشائی کردند... بیکایراد دیگر که به سازمان میگیرند در مورد تئوری سه جهان میباشد و ماهیت ارتجاعی که برای آن قائلند."

رنجبر - برخوردار شما به مسئله نهانندی و لاشائی درست است، در مورد تئوری سه جهان نیز نظرات ما را در همین شماره میخوانید.

دوست عزیز دیگری از نگاه ما زنداران گزارشی در مورد کوشش بعضی فتوادلهای قدیم برای گرفتن وام کشاورزی و انتخاب بمقام نمایندگی دهقانان فرستاده اند.

بنام خداوند در هم کوبنده سنگران  
 اخطاریه:  
 ما کارگران کوزه‌پزخانه که همیشه در بدترین شرایط کاری و تحت شدیدترین ستمها بسر میبریم، در زمان سلطنت ننگین پهلوی بارها از خواسته‌های بحق خویش صحبت کردیم ولی هر بار مبارزات ما را در راه گرفتن حق خود به خاک و خون کشیده و یا تبعید کردند. اکنون که انقلاب شکوهمند ایران بکوه رهبری مجاهد کبیر آیت الله خمینی به ثمر رسیده است ما خواسته‌های خود

\*\*\* رنجبر و خوانندگان \*\*\*

از این دوست عزیز متشکریم و امیدواریم که در آینده نیز گزارشهای مفضل تری برایمان بفرستند.

آقای صمد رضا ق. از آبادان نیز نامه‌ی پر محبتی برایمان ارسال داشته اند که خیلی متشکریم

خدمات درمانی برای کارگران بطور مجانی  
 دستمزد پیشنهادی کارگران کارخانه‌های آجر فشاری بشرح زیر است:  
 دستمزد کوره جین هر تن ۲۵ ریال  
 هر قمبر فوق العاده ۵۰۰ ریال  
 دستمزد جرخ‌کش هر تن ۸۰ ریال  
 هر قمبر فوق العاده ۳۰۰۰ ریال  
 دستمزد آجر بار رکن هر تن ۶۰ ریال

خواستهای کارگران ساختمانی  
 شیرپاستوریزه همدان  
 بقیه در صفحه پنجم

رنجبر را تقویت کنیم

اتکاء به نیروی لایزال توده‌هاست از شما میخواهیم ما را در انجام وظایفمان یاری و کمک نماید. برای اینکه رنجبر بتواند بهتر بنیانگر مبارزات خلقهای میهنمان و منعکس کننده خواسته‌های خلق باشد، از شما خوانندگان میهن پرست خود میخواهیم برایمان از فعالیتها و رویدادهای شهر ده - محل کار روزندگی خود رپرتاژ و خبر و مطلب تهیه کرده و برایمان بفرستید. نه فکر کنید که ما همه چیز امیدانیم و نه اینکه به رویدادهای محل خود کم بها دهید. تنها در این صورت است که "رنجبر" میتواند در خدمت انعکاس مسائل و مشکلات شما و خواسته‌ها و مبارزاتتان قرار گیرد.

رنجبر نشریه ایست که از کمیته‌ی لنینیستی که در خدمت انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران قرار دارد.

رنجبر مدافع منافع کارگران و دهقانان و کلیه طبقات و اقشار ملی و استقلال طلب ایران بوده و خود را با انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی همبسته میدانند و برای ایجاد وحدت بزرگ میهنی بین کلیه طبقات و اقشار خلقی و نیروهای سیاسی ملی و همه ملیتهای ایران برای آدامه مبارزه علیه امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت آمریکا و روس فعالیت مینماید.

رنجبر نشریه ایست متعلق به خلق و متکی بخلق. ما از آنجا که معتقدیم تنها سیاست درست،

به امید همکاری شما  
 هیات تحریریه